

مباحثی چند درباره

# راز ازدواج

از دیدگاه کتاب مقدس



سطح عالی

[www.irancatholic.com](http://www.irancatholic.com)

مباحثی چند درباره

# راز ازدواج

از دیدگاه کتاب مقدس

این کتاب ترجمه ای است از:

DICTIONARY of BIBLICAL THEOLOGY

Xavier Léon - Dufour

\* 1- Spouse / 2- Woman / 3- Marriage / 4- Virginité / 5- Sexualité \*

The Seabury Press - NEW YORK

Second Edition 1973

به همراه آیین برکات زوج  
در کلیسای آشوری - کلدانی کاتولیک  
و تفسیر چند شمایل

نام کتاب: مباحثی چند درباره راز ازدواج از دیدگاه کتاب مقدس

نویسنده: خاویر لئون دو فور

سطح: عالی

زیر نظر: خاویر لئون دو فور

[www.irancatholic.com](http://www.irancatholic.com)

## فهرست

صفحه

مقدمه.....	۵
پیشگفتار .....	۷
* شمایل باردار شدن حضرت حنا .....	۱۳
فصل اول : داماد .....	۱۷
فصل دوم : زن .....	۳۳
فصل سوم : ازدواج .....	۵۷
* شمایل صلیب .....	۸۷
فصل چهارم.....	۸۹
فصل پنجم : امور جنسی .....	۱۰۲
فصل ششم : شمایل داماد : .....	۱۲۲
* آئین برکات ازدواج طبق کلیسای آشوری کلدانی	
کاتولیک.....	۱۲۴



می‌دانید که به اندازه کافی با شوهرم اشکالاتی دارم... اما ناراحت نباشید زیرا به خوبی می‌توانم شوهر مناسبی برای او انتخاب کنم!»

يك تازه داماد در پایان جشن ازدواجش از بهترین دوستش می‌پرسد: «هنگامی که وارد اتاق زفاف شدم چه باید بکنم؟»

در نتیجه آیا ازدواج اجازه می‌دهد تا کاری کنیم که قاعدتاً طبق انجیل ممنوع می‌باشد؟

طبق گفتار فوق، آیا در کلیسا باید از این مسئله مهم و حیاتی چشم‌پوشی کرده و افراد را به حال خود بگذاریم تا خود برای مسئله‌اشان راه حل تقریبی پیدا کنند؟ سکوت و شرمساری از دیدگاه کتاب مقدس فرار از برابر مسئولیت خودمان می‌باشد:

«... بروید و این مژده را به تمام مردم اعلام کنید» (مرقس ۱۶: ۱۵)

«ما به هیچ يك از روش‌های پنهانی و ننکین متوسل نمی‌شویم

و هرگز با فریبکاری رفتار نمی‌کنیم

و پیام خدا را تحریف نمی‌نمائیم،

بلکه با بیان روشن حقیقت می‌کوشیم

که در حضور خدا مورد پسند وجدان همه مردم باشیم.» (۲-قرن ۴: ۲)

## مقدمه

«نور در تاریکی می‌درخشد»

در نور مسیح، چرا ازدواج همانند تعمید، عشای ربانی یا دستگذاری اسقفان و خادمان دیگر کلیسا، یکی از هفت راز کلیسائی می‌باشد؟  
در کتابی که در دست دارید کوشش شده است تا این مسئله مطرح شده و در نور کلام خدا روشن شود. در عین حال می‌دانیم که چنین هدفی بسیار دشوار و حساس می‌باشد، چون بعضی از مسیحیان مسائل مربوط به ازدواج و روابط زناشویی را مسائل سرّی، تابو و یا حتی نجس و ناپاک می‌دانند. بطور مثال به جملات زیر توجه کنید که به تازگی شنیده‌ایم:

**يك جوان:**

«هیچوقت جرات نمی‌کنم که از پدر و مادر خود سؤالی درباره ازدواج مطرح کنم چون جوابم را نخواهند داد و احتمالاً عصبانی نیز خواهند شد.»

**يك پدر:**

«مطرح کردن موضوع رابطه پسر من با دختران؟ فکرش را هم نکنید... مرا مسخره خواهد کرد چون توسط دوستانش، دیگر همه چیز را می‌داند... من به این اکتفا می‌کنم که جلوی فرزندانم حرف‌های زننده نزنم.»

**يك مادر:**

«هیچوقت جسارت این را ندارم که با دخترم در مورد ازدواج صحبت کنم و البته او نیز سؤالی در این باره مطرح نمی‌کند. از طرف دیگر آنقدر انجیل را مطالعه نکرده‌ام تا معنای واقعی ازدواج را برای او توضیح دهم. علاوه بر این

## پیشگفتار

«همه باید ازدواج را محترم بشمارند

و پیوند زناشویی را از آلودگی دور نگهدارند...»

(عبر ۱۳: ۴)

به والدین فرزندان بالغ،

به نامزد شدگان،

به ساقدوشان،

به مسئولین گروه‌های جوانان،

به تازه عروسان و تازه دامادان،

تا بتوانند مسئولیت خودشان را با جدیت به عهده گیرند و جرات داشته باشند که بدون هیچگونه شرمساری درباره يك موضوع حیاتی بی‌پرده و محترمانه صحبت کنند.

### خواننده گرامی

متنی که در صفحه قبل خواندید، نه شوخی بود و نه خیالات، اما چون این کتاب را باز کرده‌اید حتماً در چنین موقعیتی قرار ندارید. مطمئناً به اهمیت موضوع ازدواج برای زندگی روزمره خود و همچنین جهت رشد زندگی روحانی شما و برادرانتان در مسیح واقف هستید.

شاید هم اکنون نامزد می‌باشید و در شوق و شادی عشق انسانی مایل هستید که پایه آنرا محکمتر سازید تا این عشق بتواند در تجربیات و مصیبت‌های زندگی

استوار بماند و در محبت حقیقی و مسیحی نسبت به همسر و فرزندان شما رشد کند. اگر دوران نامزدی برای شما زمانی پر اضطراب با افکاری پراکنده و نگران بجهت مهیا کردن روز عروسی از قبیل: دعوتنامه، جامه‌های مناسب، لوازم آرایش، ضیافتی پر خرج در مکانی با شکوه، حاضر کردن خانه و وسایل زندگی و... نمی‌باشد، بلکه در وهله اول، زمانی مناسب برای بهتر شناختن یکدیگر و همکاری جهت تعمق در راز ازدواج با سکوت و دعا می‌باشد، حق با شماست. باز اگر آئین ازدواج خود را بعنوان يك تشریفات قراردادی و اجتماعی یا يك مراسم نامفهوم، پر از خود نمائی و خوشگذرانی قبول ندارید باز هم حق با شماست. در واقع آئین ازدواج یکی از هفت راز کلیسا می‌باشد که بوسیله آن خداوند قدرت لایزال محبت و وفاداری خود را برای تمام دوران زندگی مشترک به شما خواهد داد. بنابراین با نامزد خود این کتاب را مطالعه کرده و عادت کنید تا با هم آن متونی از کتاب مقدس را که بنظر شما مهمتر می‌باشند تعمق کرده، دعا کنید. اگر می‌توانید از يك کشیش خواهش کنید تا به شما جهت پی بردن به راز ازدواج در نور مسیح کمک کند. البته بهترین راه این است تا با آن کشیش و چند نفر نامزد که مایل هستند مانند شما با جدیت، خودشان را برای يك پیوند همیشگی آماده سازند، گرد هم آمده يك گروه تشکیل دهید.

شاید شما ساقدوش دو نفر نامزد باشید و میل دارید این مسئولیت را با جدیت بعهده گرفته به دوستانتان یاری رسانید تا آمادگی مورد احتیاج خودشان را برای ازدواج داشته باشند و از گمراهی در مسائل مادی و دخالت بی‌جای خانواده‌شان اجتناب کنند. برای ایشان یاری دهنده بسوی آرامش یافتن و شروع گفت و شنود جهت بهتر آشنا شدن یکدیگر و تعمق روحانی درباره راز ازدواج باشید تا این مرحله مهم زندگیشان را خوب شروع کرده و از هم اکنون به آنچه که در طول زندگی مشترکشان اهمیت خاصی خواهد داشت، عادت کنند.

شاید هم اکنون ازدواج کرده‌اید و حال، پس از مدتی شوق و شادی کامل به اشکالاتی در زندگی مشترکتان برخورد می‌کنید. بنابراین احساس می‌کنید که

سراغجام شاید حس می‌کنید خداوند شما را دعوت کرده است که راهب یا راهبه شوید و بخاطر ملکوت خدا در پاکدامنی زندگی کنید و برای درک کردن معنای پاکدامنی که خود راز محبت خدا و راهی دیگر جهت محبت کردن انسان‌ها می‌باشد، لازم می‌دانید پاکدامنی را در چارچوب راز ازدواج تعمق کنید. در واقع زندگی راهبی و شهادت زوج‌هائی که در ازدواج مطابق انجیل رفتار می‌کنند مکمل یکدیگر و متکی به هم می‌باشند و کلیسا از هیچیک از این دو راه نمی‌تواند صرف‌نظر کند زیرا مأمور است به فیض خداوند شهادت دهد. بعضی‌ها فکر می‌کنند، خداوند از مسیحیانی که ازدواج کرده‌اند دعوتی نکرده است و این دعوت الهی ویژه راهبان و کشیشان می‌باشد. این عقیده راهی مستقیم بسوی تکبر می‌باشد و علاوه بر این کلاً فکر اشتباهی است. مگر یک نفر مسیحی تصادفاً با هر کس ازدواج می‌کند؟ یا اینکه دو نفری که تصمیم به ازدواج دارند، دعوت نشده‌اند تا با هم توسط زندگی مشترکشان بسوی مسیح بروند؟ در ضمن ازدواج یکی از هفت راز کلیسایی است. پس مسئله ازدواج به شما نیز مربوط می‌باشد و احتیاج دارید که این راز را تعمق کنید تا در ارتباط با آن بتوانید آن دعوت الهی را که از شما شده است، قرار دهید و مبارزه خود را بسوی پاکدامنی قلب قلب به عنوان خدمت به زوج‌های مسیحی درک کنید. بنابراین در این کتاب که مختص به ازدواج مسیحیان می‌باشد بحثی درباره پاکدامنی مطابق انجیل خواهید یافت، زیرا بر طبق کتاب مقدس، در بدون دستگیره نمی‌شود. همه مسیحیان باید از این مکمل متقابل در احترام از راه هر شخص آگاه شوند.

در هر صورت شما هر موقعیت و مسئولیتی نسبت به راز ازدواج داشته باشید امیدواریم این کتاب، نور مسیح را در این مسئله که برای هر شخص و برای جمعیت ما اهمیتی حیاتی دارد، به شما آشکار کند. با هم کوشش کنیم تا تمامی سوالاتی که در ارتباط با ازدواج مطرح می‌باشد، از مخفی‌گاه بیرون آوریم. زیرا چنین امر مهمی مانند روابط جنسی اگر در تاریکی بماند برای هر یک از ما و بویژه برای

احتیاج دارید ریشه محبت متقابل خود را عمیق‌تر سازید مبادا این محبت بتدریج همانند یک عادت سطحی یا بدتر از آن، بار سنگینی که اجباراً باید بدوش بکشید، زائل گردد. چنین امری بسیار تاسف‌آور برای شما و همچنین زبان‌آور برای تربیت فرزندان‌تان خواهد بود. همانطور که می‌دانید بعضی ازدواج‌ها به چنین حالاتی یا بدتر دچار شده‌اند، اما اگر این تجربه فعلی خود را با هوشیاری بعهدہ بگیرید و از آن برای عمیق‌تر ساختن اتحادتان استفاده کنید و با کمک فیض خداوند که در راز ازدواج به شما داده شده است، به چنین بحرانی دچار نخواهید شد. خوب توجه کنید که اشکالات شما هیچ نکته تعجب‌آوری ندارد. طبیعتاً بعد از ماه عسل به دشواری‌هائی برمی‌خورید زیرا بتدریج یکدیگر را بهتر شناخته، به نقاط ضعف همسرتان و محدودیت آزادی خودتان و همچنین مسئولیتی که در زندگی روزمره بعهدہ گرفته‌اید که بعضی اوقات دشوار به نظر‌تان می‌آید، پی می‌برید. حتی در زندگی یک زوج مسیحی تقسیم کردن همه چیز هیچ آسان نیست. چرا در این مشکلات تنها می‌مانید؟ مگر در میان دوستان‌تان زوج‌هائی که بعد از یکی دو سال زندگی مشترک دچار چنین اشکالاتی گشته‌اند نمی‌شناسید؟ پس با سادگی و جدیت با ایشان تماس بگیرید تا با هم و با کمک یک کشیش، گروهی تشکیل دهید و جهت برپا کردن راز ازدواج در زندگیتان همکاری کنید و با هم به آن راز در کلیسا و در اجتماع شهادت دهید.

شاید شما پدر و مادر فرزندان بالغی هستید یا در گروه جوانان مسیحی مسئولیتی دارید و کوشش می‌کنید عمیق‌تر راز ازدواج را بشناسید تا بتوانید به سوالات متعددی که جوانان از خود می‌پرسند، حتی اگر جرات ندارند شخصاً برای شما مطرح کنند، جواب دهید. این کتاب نه فقط برای جوابگویی مستقیم به یک سوال، مانند یک آموزگار بلکه برای پی بردن به یک آزمودگی و پختگی و درک این راز به شما کمک خواهد کرد تا بتوانید در چارچوب موضوع ازدواج به روشنی به مسیح شهادت دهید. البته باید اضافه کرد بدین هدف نخواهید رسید مگر اینکه موضوع مطرح شده در این کتاب را با زندگی و تجربه خودتان ارتباط دهید.

زمان لازم را پیدا کنید تا متون مرجع را در کتاب مقدس بیابید و حتی آنهایی را که بنظر شما بیشتر اهمیت و معنا دارند، بنویسید. در مقدمه بعنوان کمک برای شروع کوشش شما، چند متن طولانی از کتاب مقدس خواهید یافت، زیرا در مباحثی که بعداً می‌آید اغلب به تمامی این متون یا قسمتی از آن رجوع شده است. ترجیح داده‌ایم در اول کار، این متون را به صورت کامل با تفسیر کوتاه و در ترجمه‌ای ساده‌تر و روشنتر نسبت به آنچه در دست دارید، اهدا کنیم تا شما آنرا بخوانید. علاوه بر این در خاتمه این کتاب غاز مبارک ازدواج مقدس از نمازنامه کلیسای اسقفی ایران و ترجمه آئین برکت زوج در کلیسای آشوری کلدانی نگاشته شده است. پس از آنکه موضوع ازدواج را در کتاب مقدس بررسی نمودید از این متون پر معنا لذت خواهید برد.

اگر تمام مسائلی را که ازدواج مطرح می‌کند با جدیت دنبال کنید برای به اتمام رساندن این مبحث، شجاعت و پشتکار لازم را خواهید داشت.

به تو خداوند قوّت دهد

به هر دوی شما خداوند قوّت دهد

به شما گروه همیار، خداوند قوّت دهد.

جوانان خطرناک می‌باشد و در ارتباط ما، هم با خداوند، هم با همسر و فرزندان خود و بالاخره با محیط پیراموغان مانع بزرگی ایجاد می‌کند. در واقع ازدواج، نخست عطای خداوندی است و نه انگیزه گناه. در انجیل می‌بینیم چگونه عیسی در برابر مردم و حتی در برابر زناکار موضوع ازدواج را با احترام و روشنی کامل بیان می‌نماید.

«حتی ذکر کارهایی که آنها در پنهانی انجام می‌دهند،

مایه رسوائی است.

اما هرگاه چیزی در جلوی نور قرار گیرد کاملاً روشن می‌شود

و هر چه کاملاً روشن شود مانند نور آشکار است.

به آن سبب است که می‌گویند:

ای که در خوابی، بیدار شو،

از میان مردگان برخیز

و مسیح بر تو خواهد تابید.» (افس ۵: ۱۲-۱۴)

البته این کتاب تمام مسائل کالبد شناسی، روان شناسی یا جامعه شناسی را که ازدواج مطرح می‌کند، مورد بحث قرار نمی‌دهد. با اینکه کتاب مقدس این مسائل را از دیدگاه محبت خدا روشن می‌سازد، لیکن هدفش این نیست که آن را به جای علوم انسان شناسی بررسی نماید. در این چند مبحث و با همه متون مقدس که در آن مورد بررسی قرار می‌گیرد، یک سؤال اساسی باید مطرح کرد که چگونه مسیح و رستائیز او ازدواج انسانی را نجات داده و آن را به مقام یکی از هفت راز کلیسا یعنی راه فیض و برکتی که ما را به خدا می‌رساند، برپا ساخته است؟

این مجموعه کتابی نیست که تنها به خواندن آن اکتفا کنیم، زیرا این چند مبحث کاوش در کتاب مقدس، بنابراین تعمق شخصی و کوشش در دعا با کلام خدا را از شما تقاضا می‌کند. اجازه ندهید این اشکالات شما را مایوس نماید، بلکه

می باشند، منعکس گشته است.

یکی از قدیمیترین این متون تحریفی «انجیل یعقوب» می باشد که در قرن دوم نوشته شده و زندگی حضرت مریم را تا تولد عیسی شرح می دهد. این متن از والدین مریم به نامهای یهوایقیم و حنا نام می برد و شرح می دهد که حنا نازا بود، در ایام پیری خود، باردار آن شخصی می گردد که موجب شلمانی همه بشریت می شود.

تولد حضرت مریم، حوای نوین، از دیدگاه روحانی، دربردارنده راز انتخاب رایگان و فیض بارور الهی می باشد که در سراسر عهد قدیم با پیروزی خدا بر نازائی اعلام می گردد. در آئین این عید، با این متن روبرو می گردیم:

«امروز تمام جهان باردار شدن حنا را که به اراده خدا انجام می شود، جشن می گیرد. براستی آن زنی که می بایست به طریقی اسرار آمیز و وصف ناپذیر کلمه خدا را به بار آورد، خود به بار آورده شده است.»

عظمت دختر یعنی مریم می بایست به نوبه خود منعکس کننده بزرگی مادر یعنی حنا باشد. به همین دلیل از اورشلیم، جائیکه کلیسائی طبق سنت بر محل تولد مریم بنا شده بود، آئین تکریم حضرت حنا بسرعت در جهان مسیحیت گسترش یافت.

طبق متون تحریفی، بار آورده شدن مریم در رحم مادرش حنا که توسط فرشته ای بطور جداگانه به والدین مسن او اعلام شده بود، از طریق تصویر یهوایقیم و حنا که در کنار دروازه طلائی اورشلیم یکدیگر را در آغوش گرفته اند، بطور نمادی نمایش داده می شود: اگر چه این تصویر در ضمن شمایل نگاری هنر غیرمذهبی نیز برای نشان دادن بار آورده شدن شخصیتی مهم بکار گرفته می شد، این نماد بهم پیوستن که بخودی خود بسیار روحانی می باشد، برای مسیحیان اشاره ای به پاکی کامل مریم گشت. این پاکی تنها به تقدس زندگی آینده ما در خدا مربوط نمی شود، بلکه دربردارنده کل شخص وی از اولین لحظه وجودش می باشد، بر حسب مفهومی که مسیحیان از آغاز احساس کرده و بگونه ای مجازی در بیان نمادین نوشته های

## شمایل باردار شدن حضرت حنا

با استفاده از این شمایل حیرت انگیز می توانیم منبع چندین شمایل را در سنت کلیساها درک نمائیم.

پیدایش دوره  
جشنهای خداوند، از  
قرن چهارم طبق  
عادت به زیارت  
سرزمین مقدس یعنی  
محل وقوع اتفاقات  
زندگی مسیح باز  
می گردد. این امر  
نماینگر اهمیت  
کلیسای اورشلیم و  
بخصوص دیر  
حضرت صبا در دره  
قدرون است، جائیکه  
راهبان ضمن پیروی  
از کتاب مقدس برای



خلاقیت روحانی موجود در نوشته های تحریفی نیز اهمیت قائل بودند. این منبع الهام اغلب اوقات در موضوع شمایلهایی که کاملاً وابسته به متون آئین عبادت



تحریفی ابراز داشته بودند.

از قرن دوم حضرت ایرنئوس مقایسه‌ای بین حوا و مریم انجام داده و آنرا ارتباط صمیمانه و نزدیک پسر یکتا و مادرش در کار نجات، غنی‌تر ساخته بود. بدین ترتیب او محتوی عقیدتی بسیار دقیق و باروری بر تعمق به راز حضرت مریم داده بود: «خدارندا... از او که از نسل آدم بود، شباهت خود را به مخلوق اول یافت. براستی شایسته و به حق بود که آدم کمال خود را از مسیح دریافت دارد تا آنچه که فانی بود در فناپذیری جذب گردد و حوا کمال خود را از مریم دریافت دارد تا مریم عذرا شفیع حوا گشته، سرپیچی آن عذرا را با اطاعت خود بعنوان عذرا جبران نماید.»

در این شمایل باردار شدن حضرت حنا از مکتب نووگورد، صحنه‌ای که بسیار صمیمانه می‌باشد، در مکانی بسته که پرده آویخته شده بین دو ساختمان نمایانگر آن است، نمایش داده شده است. در هنر بیزانس چنین صحنه‌ای نشانه آن است که واقعه در داخل يك خانه صورت می‌گیرد.

خانه‌های اورشلیم که ته زمینه شمایل را می‌بندد گوئی بسوی تماشاگر باز شده، جلو می‌آیند. فضا در عمقی خیالی نیست، بلکه بنظر میرسد که بسوی شخصی که به شمایل نگاه می‌کند در حرکت است. درواقع از آنجائیکه این تصویر مقدس برای انسان دارای محتوایی نجات بخش است منشا آن در خدا و مقصد آن در روح انسان است.

برای تاکید بیشتر بر اینکه این صحنه در تاریخ و زمان جای ندارد بیهیاقیم و حنا به وضوح بسوی تماشاگر در جلوی ساختمانها و بر پای اندازی كوچك گوئی خارج از تاریخ در يك زمان حال ابدی قرار گرفته‌اند.

شمایل آنان که مربوط به شادمانی آغاز نجات انسان می‌باشد، در عین حال شمایل محبت زناشوئی می‌گردد که آزادانه در نقشه ازلی نجات جای گرفته، تمام شأن و ارزش اولیه خود را بازمی‌یابد.

برای آن قائل می‌شد ندارد چون در آن مذهب خدا دامادی است که زمین را بارور می‌ساخت و نسبت به آن نقش بعل (یعنی صاحب و شوهر) را داشت: «خداوند می‌گوید که در آن روز مرا ایشی (یعنی شوهر من) خواهد خواند و دیگر مرا بعلی نخواهد گفت.» (هو: ۱۶). «بنی اسرائیل در نظر خداوند شرارت ورزیدند و بعل‌ها را عبادت نمودند و یهوه خدای پدران خود را که ایشان را از زمین مصر بیرون آورده بود ترك کردند و خدایان غیر را از خدایان طوایفی که در اطراف ایشان بودند پیروی نموده آنها را سجده کردند و خشم خداوند را برانگیختند و یهوه را ترك کرده بعل و عشتاروت را عبادت نمودند پس خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شد...» (داور: ۲: ۱۱-۱۴). در اثر این اساطیر، مراسم خاص جنسی و بخصوص روسپیگری مذهبی که با بت پرستی در ارتباط بود پدید آمد. خدای غیور برای اینکه داغ‌ننگی بر این نوع بت پرستی نبهد، آنها را محکوم نموده و نام فحشا بر آنها نهاد: «زنهار با ساکنان آن زمین عهد مبنند چون از عقب خدایان ایشان زنا می‌کنند و نزد خدایانشان قربانی می‌گذرانند و ترا دعوت می‌نمایند و از قربانی‌های ایشان می‌خوری و از دختران ایشان برای پسران خود می‌گیری و چون دختران ایشان از عقب خدایان خود زنا کنند آنگاه پسران شما را در پیروی خدایان خود مرتکب زنا خواهند نمود.» (خروج: ۳۴: ۱۵-۱۶).

«شهر امین چگونه زانیه شده است؟ صهیون که از انصاف مملو می‌بود و عدالت در وی سکونت می‌داشت اما حال قاتلان.» (اش: ۲۱). خدای قوم اسرائیل داماد زمین نمی‌باشد بلکه داماد امت خویش است و محبتی که خدا و امت را بهم پیوند می‌دهد سرگذشت طولی دارد. مشیت بخشنده الهی و پیروزی رحمت وی بر بی‌وفائی امتش موضوعی است که انبیا پیوسته از آن سخن می‌گویند. این موضوع برای اولین بار در نوشته‌های هوشع نبی که خود از طریق تجربیات زندگی زناشویی خویش به ارزش‌های نادین آن پی برده بود به چشم می‌خورد.

## فصل اول

# داماد

کلمه داماد یکی از القابی است که خدا بر خود می‌نهد: «زیرا که آفریننده تو که اسمش یهوه صباپوت است شوهر تو است...» (اش: ۵۴: ۵). این لقب بیانگر محبت او نسبت به مخلوقاتش می‌باشد. در اینجا در مورد خدا از همین دیدگاه صحبت خواهیم کرد. آنچه که مربوط به نقش همسر (داماد) در خانواده است در جای دیگری تحت عنوان «ازدواج» خواهد آمد.

## عهد قدیم

خدا خود را تنها بوسیله نام اسرار آمیزش آشکار نمی‌سازد: «خدا به موسی گفت هستم آنکه هستم و گفت به بنی اسرائیل چنین بگو: «هستم» مرا نزد شما فرستاده و خلا باز به موسی گفت به بنی اسرائیل چنین بگو یهوه خدای پدران شما، خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب مرا نزد شما فرستاده است. این است نام من تا ابد/الابد و این است یادگاری من نسلاً بعد نسل.» (خروج: ۳: ۱۴-۱۵)، بلکه القاب دیگری نیز که از تجربیات زندگی روزمره گرفته شده است از طریق رابطه او با امت خود وی را می‌شناسانند: او شبان، پدر و همچنین داماد آن است.

شکی نیست که در اینجا داماد همان معنای اسطوره‌ای را که مذهب کنعانیان

سابقاً پیمان خدا با امت به عنوان قراردادی اجتماعی تلقی می‌شد که نقض آن خشم خدا را برمی‌انگیخت. اما اکنون این خشم بصورت نتیجه حسادت شوهر ظاهر شده و پیمان نیز بصورت اتحاد زناشویی به همراه بخششی که لازمه‌اش می‌باشد جلوه می‌کند، بخششی صمیمانه و انحصاری. این بخشش دو جانبه مانند آنچه که بین زن و شوهر وجود دارد متغیر بوده و غناد دگرگونی‌هایی است که تاریخ قوم اسرائیل را از زمان داوران تاکنون مشخص می‌نماید، یعنی تناوب گناه، تنبیه، توبه و بخشودگی: «و بنی اسرائیل در نظر خداوند شرارت ورزیدند و بعل‌ها را عبادت نمودند و یهوه خدای پدران خود را که ایشان را از زمین مصر بیرون آورده بود ترک کردند و خدایان غیر را از خدایان طوایفی که در اطراف ایشان بودند پیروی نموده آنها را سجده کردند و خشم خداوند را برانگیختند و یهوه را ترک کرده بعل و عشتاروت را عبادت نمودند پس خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شده ایشان را بدست تاراج کنندگان سپرد تا ایشان را غارت نمایند و ایشان را بدست دشمنانی که به اطراف ایشان بودند تسلیم نمود بحدی که دیگر نتوانستند با دشمنان خود مقاومت نمایند و به هر جا که بیرون می‌رفتند دست خداوند برای بدی بر ایشان می‌بود چنانکه خداوند گفته و چنانکه خداوند برای ایشان قسم خورده بود و به نهایت تنگی گرفتار شدند. و خداوند داوران برانگیزانید که ایشان را از دست تاراج کنندگان نجات دادند و باز داوران خود را اطاعت ننمودند زیرا که در عقب خدایان غیر زناکار شده آنها را سجده کردند و از راهی که پدران ایشان سلوک می‌نمودند و اوامر خداوند را اطاعت می‌کردند بزودی برگشتند و مثل ایشان عمل ننمودند. و چون خداوند برای ایشان داوران برمی‌انگیخت خداوند با داور می‌بود و ایشان را در تمام ایام آن داور از دست دشمنان ایشان نجات می‌داد زیرا که خداوند بخاطر ناله‌ای که ایشان از دست ظالمان و ستم کنندگان خود برمی‌آوردند پشیمان می‌شد.» (داور ۲: ۱۱-۱۸).

## ۱- تجربه زندگی هوشع نبی

همسر محبوب ولی بی‌وفا. هوشع همسری را که مورد محبتش است اختیار می‌کند و از او صاحب فرزندان می‌شود، اما همسرش وی را ترک کرده به جرگه روسپیان معبد می‌پیوندد. لیکن هوشع نبی وی را از معبد باز خرید نموده به خانه برمی‌گرداند. دوره‌ای سرشار از سختی و آزمایش باید همسر هوشع را آماده نماید تا او جای خود را دوباره در کانون خانواده بدست آورد (رک‌هو باب ۱-۳). چنین است معنای احتمالی این داستان پر ماجرا. هوشع در نتیجه تجربه‌ای که در زندگی زناشویی خود یافت، به راز ارتباط بین محبت خدا که خود را به امتی پیوند می‌دهد و خیانت قوم اسرائیل نسبت به پیمان پی می‌برد. پیمان بین خدا و قوم اسرائیل مفهوم پیمان زناشویی را بخود می‌گیرد. بنابراین بت پرستی نه تنها فحشا بوده بلکه زنا نیز محسوب می‌شود، زنا همسری که مورد لطف فراوان همسرش قرار داشت اما به همه چیز پشت پا زد. خشم الهی مانند خشم شوهری است که با تنبیه همسر بی‌وفای خود می‌خواهد وی را از سرگردانی و گمراهی رهانیده و دوباره لایق محبت خود سازد. سرانجام این محبت پیروز می‌شود و قوم اسرائیل دگر بار آماده گذراندن دوره عبور از صحرا می‌گردد: «خداوند می‌گوید که در آن روز مرا ایشی (یعنی شوهر من) خواهد خواند و دیگر مرا بعلی نخواهد گفت. زیرا که نام‌های بعلیم را از دهانش دور خواهم کرد که بار دیگر بنام‌های خود مذکور نشوند.» (هو ۲: ۱۶-۱۷).

دوران نامزدی جدید دوران آمادگی است برای ازدواجی که در منتهای عدالت و لطف صورت خواهد گرفت و آنگاه امت طاهر شده، داماد خود را شناخته و به عشق وفادار او پی خواهد برد: «ترا تا به ابد نامزد خود خواهم ساخت و تو را به عدالت و انصاف و رأفت و رحمانیت نامزد خود خواهم گردانید و چون ترا به امانت نامزد خود ساختم آنگاه یهوه را خواهی شناخت.» (هو ۲: ۱۹-۲۰).

گردید... زیرا که آفریننده تو شوهر توست... مانند زوجه جوانی که ترك شده باشد... ترا به اندك لحظه ای ترك كردم اما به رحمت های عظیم ترا نزد خود باز خواهم آورد.» (اش ۴: ۵۴-۷). محبت بخشنده، وفادار، عمیق و ابدی شوهر پیروز می شود و زن بی وفا را به عروسی پاکدامن تبدیل می کند تا بوسیله عهده ابدی با او متحد شود: «در خداوند شادی بسیار می کنم و جان من در خدای خود وجد می نماید زیرا که مرا به جامه نجات ملبس ساخته ردای عدالت را به من پوشانید، چنانکه داماد خویشتن را به تاج آرایش می دهد و عروس خود را به زیورها زینت می بخشد.» (اش ۱۰: ۶۱). و «تو دیگر به متروک مسمی نخواهی شد و زمینت را بار دیگر خرابه نخواهند گفت بلکه ترا «خوشی من» و زمینت را منکوحه خواهند نامید زیرا خداوند از تو مسرور خواهد شد و زمین تو منکوحه خواهد گردید. زیرا چنانکه مردی جوان دوشیزه ای را به نکاح خویش در می آورد همچنان معمارت ترا منکوحه خود خواهد ساخت و چنانکه داماد از عروس مبهتج می گردد، همچنان خدایت از تو مسرور خواهد بود.» (اش ۴: ۶۲-۵)

آیا غزل غزلهای سلیمان باید از همین دیدگاه مطالعه شود؟ یا آنکه از عشق زن و شوهر این دنیا ملهم شده است؟ این غزلها چه بطرز استعاره ای تاریخ قوم اسرائیل را بیان کند و چه عشق زناشویی را که انبیا پیمان خدا را به آن تشبیه کرده اند، مفهوم نمادینی که در این غزلها بکار می رود مجهول بنظر می رسد زیرا یهوه هیچگاه در این غزلها به هیئت داماد در نمی آید. هر چند تفسیر استعاره ای این متن امکان پذیر می باشد، درك آن مستلزم چنان ذکاوت و قوه ابتکاری است که بهتر است غزل غزلها بیشتر بعنوان مثل پذیرفته شود تا يك استعاره، چون این غزلها عشقی را می سرانند که همانند مرگ قوی است که شعله خاموشی ناپذیرش عشق غیور خدا را نسبت به امت خود مجسم می نماید: «مرا مثل مهر بر دلت و مثل نگین بر بازویت بگذار زیرا که محبت مثل موت زورآور است و غیرت مثل هاویه ستم کیش می باشد، شعله هایش شعله های آتش و لهیب یهوه است. آبهای بسیار محبت

## ۲- پیام نبوی

داماد پر محبت و وفادار. ارمیا نبی بعنوان وارث روحانی هوشع نبی برای بیان تضاد بین خیانت همراه با فساد قوم اسرائیل و محبت جاودانی خدا نسبت به امتش، از غاد زناشویی استفاده می کند: «خداوند چنین می گوید: غیرت جوانی تو و محبت نامزد شدن تو را حینی که از عقب من در بیابان در زمین لم یزرع می خرامیدی برایت بخاطر می آورم.» (ار ۲: ۲). «... اما بر هر تل بلند و زیر هر درخت سبز خوابیده زنا کردی.» (ار ۲: ۲۰). با وجود این «با محبت ازلی تو را دوست داشته ام از این جهت تو را به رحمت جذب نمودم.» (ار ۳: ۳۱). تشبیهات حزقیال خشن تر است. او اورشلیم را بصورت بچه ای سر راهی نشان می دهد که نجات دهنده اش وی را پس از بزرگ کردن به زنی می گیرد. او روسپیگری را پیشه می سازد و گرچه عهده ای که وی را با شوهرش پیوند می داد شکسته شده، شوهر آن را دوباره استوار و برقرار می نماید: «زیرا خداوند یهوه چنین می گوید بنحوی که تو عمل نمودی من با تو عمل خواهم نمود زیرا که قسم را خوار شمرده عهد را شکستی، لیکن من عهد خود را که در ایام جوانیت با تو بستم بیاد خواهم آورد و عهد جاودانی با تو استوار خواهم داشت. و هنگامی که خواهران بزرگ و کوچک خود را پذیرفته باشی آنگاه راههای خود را بیاد آورده خجل خواهی شد و من ایشان را بجای دختران بتو خواهم داد لیکن نه از عهد تو. و من عهد خود را با تو استوار خواهم ساخت و خواهی دانست که من یهوه هستم. تا آنکه بیاد آورده خجل شوی و خداوند یهوه می فرماید که چون من همه کارهای ترا آمرزیده باشم، بار دیگر بسبب رسوائی خویش دهان خود را نخواهی گشود.» (حزق ۱۶: ۵۹-۶۳)، (ر.ك باب ۱۶: ۱-۴۳ و باب ۲۳)

و بالاخره در قسمتی از کتاب اشعیا نبی که به کتاب تسلی معروف است، موثرترین لحن ها بکار برده شده تا اورشلیم را از محبتی که از آن برخوردار است آگاه نماید: «مترس زیرا که خجل نخواهی شد و مشوش مشو زیرا که رسوا نخواهی

«از هنگام جوانی او را دوست داشته و در جستجوی او بوده‌ام،  
مصمم بودم که او را همسر خود گردانم  
عاشق زیبایی وی گشتم.  
بنابراین تصمیم گرفتم که او را شریک زندگی خویش سازم  
زیرا می‌دانستم که در موفقیت، مشاور  
و در نگرانی و غم، تسلا می‌خواهد بود.» (حك: ۸ و ۹)

حکمت، عروسی است که تنها خدا می‌تواند آن را به انسان بدهد: «اما چون  
می‌دانستم که نمی‌توانم جز از طریق عطیه خدا به حکمت دست یابم - که آگاهی از  
این امر که چه کسی صاحب این لطف می‌باشد نشانه قوه ادراک است - با تمام قلب  
به نزد خدا دعا کردم.» (حك: ۸ و ۲۱)، و کسی که به حکمت بپیوندد، زندگی  
جاودان خواهد داشت. حکمت مانند روح القدس توسط خدا فرستاده می‌شود چون:  
«اگر به ما حکمت نبخشی و روح القدس خود را از آسمان بر ما نفرستی چه کسی  
می‌تواند اراده تو را درک کند.» (حك: ۹ و ۱۷)، پس حکمت عطیه‌ای است روحانی و  
کارگری است که کار خداوند را در ما به ثمر می‌رساند و فضایل نیکو را در ما  
بوجود می‌آورد: «اگر فراست است که در حال فعالیت می‌باشد پس خرد که خالق  
هستی می‌باشد چه بسا عظیم‌تر است. آیا در جستجوی عدالت هستی؟ فضایل،  
ثمره کار او می‌باشند، زیرا اوست که اعتدال و دوراندیشی و عدالت و شهامت را به  
انسان می‌آموزد. در زندگی هیچ چیز مانند این فضایل برای انسان مفید  
نمی‌باشد.» (حك: ۸ و ۶-۷). در اینجا غاد زناشوئی کاملاً جنبه معنوی بخود گرفته و  
بدین ترتیب زمینه برای مکشوف شدن راز فیض الهی که اتحاد انسان با خدا توسط  
آن به کمال می‌رسد، یعنی تن گرفتن کسی که حکمت خداست و ازدواج او با عروس  
خود یعنی کلیسا، آماده می‌شود.

را خاموش نتوانند کرد و سیلها آن را نتوانند فرو نشانید اگر کسی تمام اموال خانه  
خویش را برای محبت بدهد آن را البته خوار خواهند شمرد.» (غزل: ۸: ۶-۷) و  
«زیرا که یهوه خدایت آتش سوزنده و خدای غیور است.» (رک: ۴: ۲۴). باید  
گفت که مزمو ۴۵ در اصل بمناسبت ازدواج یکی از پادشاهان قوم اسرائیل سرانیده  
شده است، اما این مزمو بعدها به مسیح پادشاه تعلق یافت. پولس در رساله به  
عبرانیان کلماتی از این مزمو را که شامل القاب الهی برای پادشاه می‌باشد و  
مقدمه‌ای است بر مکشوف ساختن راز فرزندی خدائی مسیح، استخراج نموده است:  
«ای خدا تخت سلطنت تو ابدی است و با عدالت حکومت می‌کنی. تو راستی را  
دوست داشته و از ناراستی نفرت داری. از این جهت خدا، یعنی خدای تو، تو را با  
روغن شادمانی بیشتر از رفقای تدهین کرده است...» (عبر: ۸-۹) و (رک  
مز: ۴۵: ۶-۷).

### ۳- حکمت و اتحاد با خدا

واقع بینی انبیا حدت محبت الهی را بطور برجسته‌ای نمایان می‌سازد. تعمق  
حکیمان بر خصوصیات باطنی و شخصی اتحادی که بوسیله این محبت بوجود  
می‌آید، تاکید می‌کند. خدا به ایمانداران حکمتی عطا می‌نماید که به مثابه دخترش  
می‌باشد و نیز بمنزله مادر و عروس بشارت: «... او (حکمت) مانند يك مادر به  
ملاقات وی خواهد آمد و مثل عروسی باکره او را خواهد پذیرفت.» (بنسی: ۱۵: ۲).  
کتاب حکمت نیز بهمین موضوع اشاره کرده می‌گوید که کسب حکمت به دوستی با  
خدا منتهی می‌شود: «او (حکمت) برای بشر گنجی بی‌پایان است، آنان که حکمت  
را بدست می‌آورند، از دوستی خداوند برخوردار خواهند گشت زیرا فواید تعالیم  
حکمت، آنان را به خدا می‌شناساند.» (حك: ۷: ۱۴). انسان باید در جستجوی  
حکمت بوده طالب آن باشد و با آن زندگی نماید: «زیرا خداوند فقط آنانی را دوست  
دارد که با حکمت زندگی می‌کنند.» (حك: ۷: ۲۷)

بنوشید. « (۱-قرن ۱: ۲۵) بهمین دلیل است که در کتاب مکاشفه یوحنا، اورشلیم دیگر عروس خدا خوانده نمی‌شود بلکه نام عروس بره به آن داده می‌شود: «آنگاه یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پر از هفت بلای آخر را بدست داشت آمد و به من گفت: بیا، من عروس یعنی زوجه بره را به تو نشان خواهم داد.» (مکا ۲۱: ۹)

## ۲- کلیسا، عروس عهد جدید

کیست آن اورشلیمی که به بستن عهد با پسر خدا فرخوانده شده است؟ اورشلیم دیگر بمعنای خادمی که نماینده امت عهد قدیم می‌باشد نیست، بلکه زنی آزاد و اورشلیم آسمانی است: «زیرا در تورات نوشته شده است که ابراهیم دو پسر داشت یکی از کنیز و دیگری از زن آزاد. پسر کنیز بطور معمولی تولد یافت و پسر زن آزاد در نتیجه وعده خدا متولد شد. این داستان را برای تشبیه می‌توان این طور بیان کرد. این دو زن -دو پیمان هستند- یکی از کوه سینا ظاهر می‌شود و فرزندی برای بردگی می‌آورد و اسمش هاجر است. هاجر نماینده کوه سینا در عربستان و برابر با اورشلیمی کنونی است که خود و فرزندان در بندگی گرفتارند. اما اورشلیم آسمانی آزاد و مادر همه ماست، زیرا کتاب مقدس می‌فرماید: شادباش ای رنی که هرگز نزائیده‌ای، و ای تو که هرگز درد زایمان را نچشیده‌ای. فزاید کن و از شادمانی بصدا درآی از آن رو که زن بی‌کس از زن شوهر دار فرزندان بیشتری دارد.» (غلا ۴: ۲۲-۲۷). یحیی ندا کننده و دوست داماد ظهور او را شهادت داده بود: «عروس به داماد تعلق دارد. دوست داماد، که در کناری ایستاده و صدای داماد را می‌شنود، لذت می‌برد. شادی من هم همینطور کامل شده است.» (یو ۳: ۲۹). پس از آمدن داماد در پی شهادت یحیی ندا کننده که دوست داماد بود، بشریت بوسیله دو زن که نماد دو شهر روحانی می‌باشند معرفی می‌شود، یکی از آنها «فاحشه» و نمونه بابل بت پرست می‌باشد: «آنگاه یکی از آن هفت فرشته‌ای که جام به دست داشتند آمد و با من صحبت کرد. او

## عهد جدید

### ۱- بره، داماد عهد جدید.

حکمت که مولود خداست، به بودن با انسانها اشتیاق دارد: «خداوند مرا مبدأ طریق خود داشت قبل از اعمال خویش از ازل. من از ازل برقرار بودم. از ابتدا پیش از بودن جهان، هنگامی که لجه‌ها نبود من مولود شدم، وقتی که چشمه‌های پر از آب وجود نداشت... و اهتزاز من در آبادی زمین وی و شادی من با بنی آدم می‌بود.» (امث ۸: ۲۲-۲۴ و ۳۱). حکمت تنها يك عطیه روحانی نیست، بلکه در جسم نیز ظاهر می‌شود. حکمت خدا مسیح است: «اما ما مسیح مصلوب شده را اعلام می‌کنیم، اگرچه این موضوع برای یهودیان سبب لغزش و رنجش و برای یونانیان پوچ و بی‌معنی است، اما برای کسانی که خدا آنها را دعوت کرده است خواه یهود، خواه یونانی، مسیح قدرت خدا و حکمت اوست.» (۱-قرن ۱: ۲۳-۲۴)، و در راز صلیب یعنی اقدام دیوانه‌وار خداست که مسیح، محبت خدا را نسبت به عروس بی‌وفایش مکشوف ساخته و در عین حال برای بستن پیمان با وی، او را تقدیس می‌کند: «ای شوهران، چنانکه مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد شما نیز زنان خود را دوست بدارید مسیح چنین کرد تا کلیسا را با آب و کلام خدا شسته و آن را پاک و مقدس گرداند و کلیسا را با تمام زیبائیش پاک و بدون عیب و لکه و چین و چروک یا هر نقص دیگری به خودش تقدیم نماید.» (افس ۵: ۲۵-۲۷).

بدین ترتیب پرده از روی راز اتحادی که در عهد قدیم تحت عنوان القاب داماد و عروس بیان می‌گشت برداشته می‌شود. هدف این است که انسان در زندگی تثلیث سهیم شود و برای تبدیل شدن به فرزند پدر آسمانی، خود را با پسر خدا متحد سازد، زیرا داماد همان مسیح و در واقع مسیح مصلوب است که عهد جدید در خون او مهور شد: «همانطور پس از شام پیاله را نیز برداشته گفت: این پیاله همان پیمان تازه‌ای است که با خون من بسته می‌شود، هرگاه این را می‌نوشید بیاد من

رهائی می‌بخشد: «در این وقت علامت بزرگی در آسمان ظاهر شد، زنی را دیدم که ملبس به آفتاب بود. او تاجی از دوازده ستاره بر سر داشت و ماه در زیر پاهایش بود. او باردار بود و از درد زایمان و پریشانی فریاد می‌زد... این برادران ما با خون بره و با شهادتی که به زبان می‌آورند بر او چیره شده‌اند، زیرا آنها حاضرند جانهای خود را فدا کرده بمیرند... از این رو اژدها نسبت به آن زن خشمگین شد و رفت تا با بقیه فرزندان او که فرمانهای خدا را نگاه می‌دارند و به عیسی شهادت می‌دهند بجنگد و اژدها در کنار دریا به انتظار ایستاد.» (مکا ۱۲: ۱-۲، ۱۱ و ۱۷-۱۸). بنابراین روشن است که عروس مسیح نه تنها عبارت از اجتماع برگزیدگان است، بلکه همچنین مادر آنها و کسی می‌باشد که آنان یک به یک توسط او و در او متولد می‌گردند. آنها توسط فیض مسیح تقدیس می‌شوند: «او ما را نجات داد، اما این نجات به خاطر اعمال نیکویی که ما کردیم نبود، بلکه به سبب رحمت او و از راه شستشویی بود که بوسیله آن، روح القدس به ما تولد تازه و حیات تازه بخشید زیرا خدا روح القدس را بوسیله عیسی مسیح نجات دهنده ما به فراوانی به ما عطا فرمود تا بوسیله فیض او کاملاً نیک محسوب شده و مطابق امید خود وارث حیات جاودانی گردیم.» (تیط ۳: ۵-۷) و به موجوداتی پاک تبدیل می‌گردند تا شایستگی داماد یعنی مسیح را داشته و تا ابد با بره متحد باشند: «علاقه من نسبت به شما، علاقه‌ای است الهی، زیرا من شما را به عنوان یک باکره پاکدامن به عقد مسیح درآورده و به او تقدیم نمودم.» (۲-قرن ۱۱: ۲). و «اینان مردمانی هستند که خود را با زنان نیالوده‌اند و از روابط زناشویی امتناع کرده‌اند و هر جا که بره می‌رود به دنبال او می‌روند. آنها برای خدا و بره بعنوان اولین نمونه از میان انسانها خریداری و آزاد گشته‌اند.» (مکا ۱۴: ۴).

### ۳- ازدواج ابدی

از آنجائی که کلیسا هم مادر برگزیدگان بوده و هم شهری است که آنان را بدور

گفت: بیا تا مجازات آن فاحشه بزرگ را که در کنار رودخانه‌های بسیار قرار دارد بتو نشان دهم. پادشاهان زمین با او زنا کرده‌اند و مردم سراسر جهان از نوشیدن شراب زناکاری او خود را مست ساخته‌اند. و آن فرشته مرا در روح به بیابان برد و در آنجا زنی را دیدم که بر حیوان وحشی سرخ‌رنگی سوار بود بدن این حیوان از نامهای کفرآمیز پوشیده و دارای هفت سر و ده شاخ بود. آن زن لباس ارغوانی و سرخ در بر داشت و با طلا و جواهرات و مروارید آراسته شده بود. او در دست خود جام زرینی داشت که از فجور و کثافات زنای او پر بود. بر پیشانی‌اش با حروف مرموز نوشته شده بود «بابل بزرگ، مادر فواحش و تمام کثافات روی زمین» من دیدم که آن زن از خون مقدسین و خون شاهان عیسی سرمست بود. همین که به او نگاه کردم سخت در شگفت شدم. اما آن فرشته به من گفت: چرا اینقدر تعجب کردی؟ من راز آن زن و راز آن حیوان وحشی را که دارای هفت سر و ده شاخ است و او بر آن سوار است به تو می‌گویم.» (مکا ۱۷: ۱-۷ ر.ك اش ۴۷).

زن دیگر، عروس بره و نمونه شهر محبوب، یعنی اورشلیم مقدسی که از آسمان می‌آید می‌باشد زیرا که اورشلیم، تقدس خود را از داماد دریافت می‌دارد: «آنها در پهنه زمین پخش شدند و اردوی مقدسین و شهر محبوب او را محاصره کردند. اما از آسمان آتش بارید و آنان را نابود ساخت.» (مکا ۲۰: ۹) و «آنگاه آسمانی تازه و زمینی تازه دیدم. زیرا آن آسمان و زمین نخستین ناپدید شدند و دیگر دريائی وجود نداشت. شهر مقدس یعنی اورشلیم تازه را دیدم که از آسمان از جانب خدا مانند عروسی که برای شوهرش آراسته و آماده شده باشد بزر می‌آمد. از تخت صدای بلندی شنیدم که می‌گفت: اکنون خانه خدا در میان آدمیان است و او در بین آنان ساکن خواهد شد و آنان قوم او و او خدای آنان خواهد بود. او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. دیگر از مرگ و غم و گریه و درد و رنج خبری نخواهد بود، زیرا چیزهای کهنه درگذشته است.» (مکا ۲۱: ۱-۴)

این زن مادر فرزندان خداست که بره بوسیله خون خود آنها را از دست اژدها

پادشاهی است که برای عروسی پسر خود جشنی ترتیب داد. او نوکران خود را فرستاد تا به دعوت شدگان بگویند در جشن حاضر شوند، اما آنها نخواستند بیایند. پادشاه بار دیگر عده‌ای را فرستاده به آنها فرمود که به دعوت شدگان بگویند: به جشن عروسی بیایید، چون ضیافتی که ترتیب داده‌ام آماده است، گاوها و پرواریهای خود را سر بریده و همه چیز را آماده کرده‌ام. اما دعوت شدگان به دعوت او اعتنائی نکردند و مشغول کار خود شدند، یکی به مزرعه خود رفت و دیگری به کسب و کار خود پرداخت در حالی که دیگران، نوکران پادشاه را گرفته زدند و آنها را کشتند. وقتی پادشاه این را شنید غضبناک شد و سربازان خود را فرستاد و آنها قاتلان را کشتند و شهرشان را آتش زدند. آنگاه پادشاه به نوکران خود گفت: جشن عروسی آماده است، اما کسانی که دعوت کرده بودم لایق نبودند. پس به کوچه‌ها و خیابانها بروید و هر که را یافتید به عروسی دعوت کنید. آنان رفته و هر که را پیدا کردند -چه نیک و چه بد- با خود آوردند و به این ترتیب تالار از مهمانان پر شد. (مت ۲۲: ۱-۱۰). اما برای شرکت در جشن عروسی کافی نیست به این دعوت که بسیاری نیز آن را نمی‌پذیرند، جواب مثبت داده شود، بلکه لازم است که میهمانان لباس مخصوص عروسی را به تن داشته باشند: «هنگامی که شاه وارد شد تا میهمانان را ببیند مردی را دید که لباس عروسی بر تن نداشت پادشاه از او پرسید: ای دوست، چطور بدون لباس عروسی به اینجا آمدی؟ او ساکت ماند پس پادشاه به ملازمان خود گفت: دست و پای او را ببندید و او را به بیرون در تاریکی بیندازید -در جایی که گریه و دندان بر دندان سائیدن وجود دارد. (مت ۲۲: ۱۱-۱۳). این دعوت تا زمانی پا برجاست که کلیسا وجود داشته باشد، اما از آنجائی که زمان برگزاری این جشن برای هیچک از ما معلوم نیست باید همیشه بیدار و هوشیار باشیم تا داماد بهنگام آمدنش، باکره‌هایی را که برای شرکت در جشن عروسی دعوت شده‌اند آماده یابد: «در آن روز پادشاهی آسمانی مثل ده دختر جوان خواهد بود که چراغهای خود را برداشته به استقبال داماد رفتند.

هم جمع می‌کند، امر ازدواج بره و عروس مراحل مختلفی را طی می‌کند:

**الف:** اولین مرحله ازدواج، زمان آمدن عیسی است: «عیسی در جواب گفت: آیا انتظار دارید دوستان داماد در حالیکه داماد با ایشان است عزاداری کنند؟...» (مت ۹: ۱۵). این مرحله هنگامی انجام می‌گیرد که مسیح مصلوب به عنوان «آدم جدید»، «حوای جدید» را تقدیس می‌نماید. «حوای جدید» از پهلوی او خارج می‌گردد و آب و خون که گویای رازهای کلیسا است، سمبل وی نیز می‌باشد: «اما یکی از سربازان نیزه‌ای به پهلوی او فرو کرد و خون و آب از بدنش جاری شد.» (یو ۱۹: ۳۴) و «آمدن مسیح با تعمید و ریختن خون خودش همراه بود. آمدن او نه تنها با آب تعمید، بلکه هم با آب تعمید و هم با خون خودش ثابت گردید. روح خدا که حقیقت محض است نیز این را تصدیق می‌کند.» (۱ یو ۵: ۶). محبتی که مسیح بعنوان داماد به همسرش کلیسا نشان می‌دهد، نمونه ازدواج مسیحی است: «ای شوه‌ران، چنانکه مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد شما نیز زنان خود را دوست بدارید مسیح چنین کرد تا کلیسا را با آب و کلام خدا شسته و آن را پاک و مقدس گرداند و کلیسا را با تمام زیبائیش پاک و بدون عیب و لکه و چین و چروک یا هر نقص دیگری به خودش تقدیم نماید. مردان باید همانطوری که بدن خود را دوست دارند زنانشان را دوست بدارند، زیرا مردی که زنش را دوست می‌دارد خود را دوست دارد. هیچکس هرگز از بدن خود متنفر نبوده است بلکه به آن غذا می‌دهد و از آن توجه می‌کند -یعنی همان کاری که مسیح برای کلیسا می‌کند-، زیرا ما اعضای بدن او هستیم. به این جهت کلام خدا می‌فرماید: مرد، پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به زن خود می‌پیوندد و آن دو، یکی خواهند شد. يك حقیقت بزرگ در این امر نهفته شده است و بنظر من به مسیح و به کلیسای او اشاره می‌کند.» (افس ۵: ۲۵-۳۲)

**ب:** مسیح، همه انسانها و قبل از هر کس امت خود را به این عروسی دعوت می‌کند: «عیسی باز هم برای مردم مثلی آورده گفت: پادشاهی آسمانی مانند



انتقام خون بندگان خود را از او گرفته است.» (مکا ۱۹: ۲). داماد عطش تمام کسانی را که مانند عروس یا بوسيله وی مهيای اتحاد با او در محبت و زندگي می‌باشند فرو خواهد نشاند، اتحاد پر ثمری که در پیوند زناشویی به بهترین نحو جلوه‌گر شده است: «روح و عروس می‌گویند: بیا، هرشنونده‌ای باید بگوید بیا. ای تشنگان بیائید، آب حیات را بپذیرید، این بخششی است رایگان برای هرکس که طالب آن است.» (مکا ۲۲: ۱۷)

\*\*\*

پنج نفر از آنان دانا و پنج نفر نادان بودند. دختران نادان چراغهای خود را با خود برداشتند ولی با خود هیچ روغن نبردند. اما دختران دانا چراغهای خود را با ظرفهای پر از روغن بردند. چون داماد در آمدن تاخیر کرد همگی خوابشان برد. در نیمه شب فریاد کسی شنیده شد که می‌گفت: داماد می‌آید، به پیشواز او بیائید. وقتی دختران این را شنیدند همه برخاسته چراغهایشان را حاضر کردند. دختران نادان به دختران دانا گفتند: چراغهای ما در حال خاموش شدن است، مقداری از روغن خودتان را به ما بدهید. آنها گفتند: خیر، برای همه ما کافی نیست، بهتر است شما پیش فروشنندگان بروید و مقداری روغن برای خودتان بخرید. وقتی آنها رفتند روغن بخزند، داماد وارد شد. کسانی که آماده بودند با او به مجلس عروسی وارد شدند و در بسته شد. بعد که آن پنج دختر دیگر برگشتند، فریاد زدند: ای آقا، ای آقا در را به روی ما باز کن. اما او جواب داد: به شما می‌گویم که اصلاً شما را نمی‌شناسم. پس بیدار باشید زیرا شما از روز و ساعت این واقعه خبر ندارید.» (مت ۲۵: ۱-۱۳).

ج: سرانجام در پایان تاریخ، لباس عروس که از کتان سفید و تابناک می‌باشد و تار و پودش از اعمال ایمانداران بافته شده است، آماده خواهد شد. ایمانداران با شادی و ستایش در انتظار عروسی بره می‌باشند، زیرا سعادت دعوت شدن به آن جشن نصیب آنها شده است: «شادی و وجد کنیم و جلال او را بستائیم زیرا زمان جشن عروسی بره رسیده است، عروس او خود را آماده ساخته است و به لباسی از کتان ظریف پاک و درخشان ملیس شده است. سپس فرشته به من گفت: این را بنویس خوشا به حال کسانی که به ضیافت عروسی بره خوانده می‌شوند، او همچنین به من گفت: اینها کلام حقیقی خداست.» (مکا ۱۹: ۷-۹). در آن زمان، هنگامی که فاحشه تحت داوری قرار می‌گیرد، داماد سرانجام به ندای عروسش که از روح القدس ملهم شده است پاسخ می‌دهد: «زیرا داوری‌های او راست و عادلانه است! او فاحشه بزرگ را که با زنای خود زمین را آلوده ساخت محکوم کرده و

زن بر خلاف حیوانات از عمق وجود «آدم» آفریده شد، بنابراین با او هم سرشت می‌باشد. چنین است موقعیت مرد در مقابل مخلوقی که خدا در برابرش قرار داد. علاوه بر این «آدم» به نقشه الهی که شامل عطا کردن «یاوری هماهنگ با او.» (پید۲: ۱۸) باشد پاسخ مثبت داده و تصویر خود را در وجود زن باز می‌شناسد. بهنگام نامگذاری زن، او بر خود نیز اسم می‌نهد، یعنی از این به بعد او در برابر زن تنها «آدم» نمی‌باشد بلکه او عنوان «زوج» و زن عنوان «زوجه» را که در زبان عبری «ایش» و «ایشا» می‌باشد بخود می‌گیرند. برحسب طرح الهی آفرینش زن از راه همسری مکمل مرد می‌گردد. این رابطه بین زن و مرد می‌بایست در عین تفاوتی که بین آنها وجود دارد، بر اساس اصل مساوات باقی بماند، اما گناه نخستین، آنها را از این وضع منحرف نموده و زن را تابع مرد گردانید: «به زن گفت *الم* و حمل ترا افزون گردانم با *الم* فرزندان خواهی زائید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.» (پید۳: ۱۶)

زن نه تنها بوجود آورنده جامعه بشری است، بلکه مادر جمیع زندگان نیز می‌باشد. در حالی که در بسیاری از مذاهب، زن به راحتی با زمین مورد مقایسه قرار می‌گیرد، کتاب مقدس وی را خود حیات می‌داند. ماهیت زن از نام وی که حوا بمعنای «زنده» (پید۳: ۲۰) است مشخص می‌گردد. گرچه زن بخاطر گناه تنها با رنج حیات را منتقل می‌سازد، اما با تامین تداوم نسل بشر بر مرگ غالب است. او برای حفظ این امید، خوب واقف است که روزی ذریت وی، سر مار را که دشمن موروثی آنها می‌باشد له خواهد کرد: «*عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم او سر ترا خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید.*» (پید۳: ۱۵)

## ۲- نقش زن در تاریخ مقدس

زن که همواره در انتظار چنین روز مبارکی بسر می‌برد، هنوز دارای نقش

## فصل دوم

# زن

در قوانین شرعی قوم اسرائیل همانند قوانین دیگر اقوام خاورمیانه باستان، زن بعنوان فردی نابالغ یا پست تر به حساب می‌آمد و نقش وی منحصرأ در نقش مادری خلاصه می‌شد. اما دیدگاه قوم اسرائیل با طرز تفکر دیگر اقوام در این مورد متفاوت بود، زیرا به خدای خالق ایمان داشت که بر اصل تساوی اساسی زن و مرد تاکید می‌نمود. با این وجود منزلت واقعی زن تنها با ظهور مسیح ظاهر شد، چون اگر زن به حکم نظام آفرینش تکامل خود را در امر همسر شدن و مادر شدن می‌یافت، اکنون در آفرینش جدید از راه بکارت نیز می‌تواند به کمال خود برسد.

## عهد قدیم

### همسر و مادر

#### ۱- در بهشت زمینی

: امور جنسی يك واقعیت اصولی از طبیعت انسان است، چون انسان «نر و ماده» آفریده شد (پید۱: ۲۷) تنها با در نظر گرفتن متن یهویست که در آن نقش دوگانه زن نسبت به مرد تعریف شده است، می‌توان به مفهوم واقعی این عبارت مختصر در متون کهناتی پی برد.

می‌باشد، در حالیکه خود را مکلف به آن نمی‌داند.

در طول تاریخ پیمان، برخی از زنان نقشهای پراهمیتی اعم از نیک و بد بعهدہ داشته‌اند مثلاً زنان غریب، قلب سلیمان را به پیروی از خدایان خود متمایل کردند:

«سلیمان پادشاه سوای دختر فرعون زنان غریب بسیلری را... دوست می‌داشت از امتیهای که خداوند درباره ایشان بنی اسرائیل را فرموده بود که شما به ایشان درنیائید و ایشان به شما درنیایند مبادا دل شما را به پیروی خدایان خود مایل گردانند و سلیمان با اینها به محبت ملصق شد و او را هفتصد زن بانو و سیصد متعه بود و زنانش دل او را برگردانیدند و در وقت پیری سلیمان واقع شد که زنانش دل او را به پیروی خدایان غریب مایل ساختند و دل او مثل دل پدرش داود با یهوه خدایش کامل نبود... و سلیمان در نظر خداوند شرارت ورزیده مثل پدر خود داود، خداوند را پیروی کامل ننمود. آنگاه سلیمان در کوهی که رویروی اورشلیم است مکانی بلند... بنا کرد و همچنین به جهت همه زنان غریب خود که برای خدایان خویش بخور می‌سوزانیدند و قربانیا می‌گذرانیدند عمل نمود.» (۱-پاد ۱۱: ۸-۸)

و نیز «دریافتم که زنی که دلش دامها و تله‌هاست و دستهایش کمندها می‌باشد چیز تلخ‌تر از موت است و هر که مقبول خداست از وی رستگار خواهد شد، اما خطاکار گرفتار وی خواهد گردید.» (جا ۷: ۲۶)

و نیز «تو بدنت را در اختیار زنان قرار دادی و خود برده امیال خویش گشتی» (بنسی ۴۷: ۱۹) از طرف دیگر نفوذ ایزابل بر مذهب و اخلاق شوهرش مصداق قدرت يك زن می‌باشد: «مگر آقام اطلاع ندارد از آنچه من هنگامی که ایزابل انبیای خداوند را می‌کشت کردم، که چگونه صد نفر از انبیای خداوند را پنجاه پنجاه در مغاره‌ای پنهان کرده ایشان را به نان و آب پروردم.» (۱-پاد ۱۸: ۱۳)

محدودی است. شکی نیست که حق او در منزل حداقل تا آنجائی که به تعلیم و تربیت فرزندان مربوط می‌شود با حق شوهرش مساوی بنظر می‌رسد. اما شریعت موسی مقام درجه دوم را برای وی قائل است. يك زن رسماً در آئین‌های مذهبی شرکت نمی‌کند (۲-سمو ۶)، بلکه می‌تواند با شادی در جشنهای عمومی شرکت جوید: «مریم نبیه خواهر هارون دف را بدست خود گرفته و همه زنان از عقب وی دف‌ها گرفته رقص کنان بیرون آمدند.» (خروج ۱۵: ۲۰) و نیز (تث ۱۲: ۱۲) و نیز «نگاه کنید اینک... دختران شیلوه بیرون آیند تا با رقص کنندگان رقص کنند.» (داور ۲۱: ۲۱) در ضمن هیچ نوع وظیفه و تکلیف کهنانتی بر عهده او واگذار نمی‌شود و فقط مردها مکلف هستند به زیارت‌های واجب عزیمت نمایند: «در هر سال سه مرتبه همه ذکورات بحضور خداوند یهوه حاضر شوند.» (خروج ۲۳: ۱۷) زوجه حتی در شمار کسانی که مکلف به مراعات روز شنبه هستند جائی ندارد: «اما روز هفتمین سبت یهوه خدای توست در آن هیچ کار مکن، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه‌ات و مهمان‌ات تو که درون دروازه‌های تو باشی.» (خروج ۲۰: ۱۰) اما شریعت موسی در امور غیر از امور عبادتی به حفاظت از زن، بخصوص در زمینه‌ای که مستقیماً به وی مربوط می‌شود یعنی حیات، بسیار مقید است. مگر او نمایانگر حیات پر ثمر بر روی زمین نمی‌باشد؟ «اگر برادران با هم ساکن باشند و یکی از آنها بی‌اولاد می‌یرد پس زن آن متوفی خارج به شخص بیگانه داده نشود بلکه برادر شوهرش به او در آمده او را برای خود به زنی بگیرد و حق برادر شوهری را با او بجا آورد و نخست‌زاده‌ای که بزاید به اسم برادر متوفای او وارث گردد تا اسمش از اسرائیل محو نشود....» (تث ۲۵: ۵-۱۰) مرد موظف است نظام زندگی زن را محترم بشمارد: «کسی که با زن حایض بخوابد و عورت او را کشف نماید او چشمه او را کشف کرده است و او چشمه خون خود را کشف نموده است. هر دوی ایشان از میان قوم خود منقطع خواهند شد.» (لاو ۲۰: ۱۸) احترام مرد به همسرش به حدی است که از وی خواستار وفاداری کامل در زناشوئی

-دیوره: «در آن زمان دیوره نبیه زن لفیدوت اسرائیل را داوری می نمود.» (داور ۴: ۴-۴۰۰).

-یائیل: «یائیل زن حابر قینی، از سایر زنان مبارک باد، از زنان چادرنشین مبارک باد.» (داور ۵: ۲۱)

-حلد: «پس... نزد حلد نبیه زن شلام بن تقوه بن حرجس لباس دار رفتند و او در محله دوم اورشلیم ساکن بود و با وی سخن گفتند و او به ایشان گفت: یهوه خدای اسرائیل چنین می گوید به کسی که شما را نزد من فرستاده است بگوئید خداوند چنین می گوید اینک من بلائی بر این مکان و ساکنانش خواهم رسانید یعنی تمامی سخنان کتاب را که پادشاه یهودا خوانده است چونکه مرا ترك کرده برای خدایان دیگر بخور سوزانیدند تا به تمامی اعمال دستهای خود خشم مرا به هیجان بیاورند پس غضب من بر این مکان مشتعل شده خاموش نخواهد شد.» (۲-پاد ۲۲: ۱۴-۱۷)

### ۳- زن در اندیشه حکیمان

مثلتهائی که زنان درباره دیگر زنان گفته اند چندان فراوان نبوده و اغلب عاری از لطافت است: «کلام لموئیل پادشاه پیغامی که مادرش به او تعلیم داد: چه گویم ای پسر من، چه گویم ای پسر رحم من، چه گویم ای پسر نذرهای من، قوت خود را به زنان مده و نه طریقه های خویش را به آنچه باعث هلاکت پادشاهان است. پادشاهان را نمی شاید، ای لموئیل، پادشاهان را نمی شاید که شراب بنوشند و نه امیران را که مسکرات را بخوانند، مبدا بنوشند و فرائض را فراموش کنند و داوری جمیع ذلیلان را منحرف سازند مسکرات را به آنانی که مشرف به هلاکتند بده و شراب را به تلخ جانان تا بنوشند و فقر خود را فراموش کنند و مشقت خویش را دیگر بیاد نیاورند. دهان خود را برای گنگان باز کن و برای دادرسی جمیع بیچارگان. دهان خود را باز کرده به انصاف داوری نما و فقیر و مسکین را دادرسی فرما.» (امث ۳۱: ۱-۹)

و نیز «آخاب ایزابل را از آنچه ایللیا کرده و چگونه جمیع انبیا را به شمشیر کشته بود خبر داد و ایزابل رسولی نزد ایللیا فرستاده گفت: خدایان به من مثل این بلکه زیاده از این عمل نمایند اگر فردا قریب به این وقت جان ترا مثل جان یکی از ایشان نسازم.» (۱-پاد ۱۹: ۱-۲)

و نیز «و کسی نبود مثل آخاب که خویشان را برای بجا آوردن آنچه در نظر خداوند بد است فروخت و زنش ایزابل او را اغوا نمود و در پیروی بتها رجاسات بسیار می نمود، بر حسب آنچه آموزیانی که خداوند ایشان را از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود می کردند.» (۱-پاد ۲۱: ۲۵-۲۶)

مواردی نیز از کودکانی دیده می شود که آشنا به زبان مادری خود بوده ولی قادر به تکلم به زبان یهود نبودند: «در آن روزها نیز بعضی یهودیان را دیدم که زنان از اشدودیان و عمونیان و موآبیان گرفته بودند و نصف کلام پسران ایشان در زبان اشدود می بود و به زبان یهود نمی توانستند بخوبی تکلم نمایند بلکه به زبان این قوم و آن قوم.» (نح ۱۳: ۲۳-۲۴)

بنظر می رسد که زن بر زندگی مذهبی که خود در آن نقشی را عهده دار نمی باشد، بدخواه اعمال نفوذ می نماید. اما در مقابل چنین نمونه هایی از زنان، بعضی از همسران پدران قوم اسرائیل را می یابیم که نسبت به «باروری» شوق و علاقه تحسین آمیزی از خود نشان می دهند. این زنان قهرمان هستند. اینان گرچه از انجام آئین پرستش خدا منع شده بودند لیکن روح خدا بهمان گونه ای که مردان را برمی گردید بعضی از آنان را نیز به نبیه تبدیل کرد و بدین ترتیب نشان داد که جنسیت آنها نمی تواند مانعی برای دخول روح خدا باشد. در زیر چند نمونه آورده می شود:

-مریم نبیه: «مریم نبیه خواهر هارون دف را بدست خود گرفته و همه زنان از عقب وی دفها گرفته رقص کنان بیرون آمدند.» (خروج ۱۵: ۲۰-۲۱)

و نیز «زن صالحه را کیست که تواند پیدا کرد قیمت او از لعل‌ها گرانتر است دل شوهرش بر او اعتماد دارد و از او کم منفعت نخواهد برد. برایش تمامی روزهای عمر خود خوبی خواهد کرد و نه بدی. پشم و کتان را می‌جوید و با دستهای خود با رغبت کار می‌کند. او مثل کشتی‌های تجار است که خوراک خود را از دور می‌آورد. وقتی که هنوز شب است برمی‌خیزد و به اهل خانه‌اش خوراک و به کنیزانش فرمان می‌دهد و دربارہ مزرعه فکر کرده آن را می‌خرد و از کسب دستهای خود تاکستان غرس می‌نماید. کمر خود را با قوت می‌بندد و بازوهای خویش را قوی می‌سازد. تجارت خود را می‌بیند که نیکوست و چراغش در شب خاموش نمی‌شود. دستهای خود را به دوك دراز می‌کند و انگشتهایش چرخ را می‌گیرد. کفهای خود را برای فقیران مبسوط می‌سازد و دستهای خویش را برای مسکینان دراز می‌نماید. به جهت اهل خانه‌اش از برف نمی‌ترسد زیرا که جمیع اهل خانه او به لباس گرم ملبس هستند. برای خود بالاپوش می‌سازد. لباسش از کتان نازک و ارغوان می‌باشد. شوهرش در دروازه‌های شهر مورد احترام می‌باشد و در میان مشایخ ولایت می‌نشیند. جامه‌های کتان ساخته، آنها را می‌فروشد و کمریندها به تاجران می‌دهد. قوت و عزت لباس اوست و دربارہ وقت آینده می‌خندد. دهان خود را به حکمت می‌گشاید و تعلیم محبت آمیز بر زبان وی است. به رفتار اهل خانه خود متوجه می‌شود و خوراک کاهلی نمی‌خورد. پسرانش برخاسته او را خوشحال می‌گویند و شوهرش نیز او را می‌ستاید. دختران اعمال صالحه بسیار نمودند، اما تو بر جمیع ایشان برتری داری. جمال فریبنده و زیبایی باطل است اما زنی که از خداوند می‌ترسد ممدوح خواهد شد. وی را از ثمره دستهایش بدهید و اعمالش را نزد دروازه‌ها بستائید.» (امث ۳۱: ۱۰-۳۱)

کافی است آنچه را که در وصف همسر در غزل غزلها آورده شده است بیاد بیاوریم: «اینک تو زیبا هستی، ای محبوبه من اینک تو زیبا هستی و چشمانت از پشت برقع تو مثل چشمان کبوتر است و مویهایت مثل گله بزها است که از کوه

تصویر زن در کتاب مقدس ساخته و پرداخته مرد است و اگر گاهی خوشایند نمی‌باشد، به این دلیل نیست که نویسندگان از زن تنفر داشته‌اند. سختگیری مرد نسبت به زن ناشی از نیازش نسبت به وی می‌باشد. مرد رؤیای خود را چنین بیان می‌کند: «هر که زوجه‌ای یابد سعادت را هم یافته است.» (امث ۱۸: ۲۲)

و نیز «آب را از منبع خود بنوش و نه‌رهای جاری را از چشمه خویش. مگذار جویهای تو بیرون بریزند و نه‌رهای تو در شوارع عام. و از آن خودت به تنهایی خواهد بود و نه از آن غریبان با تو. چشمه تو مبارک باشد و از زن جوانی خویش مسرور باش.» (امث ۵: ۱۵-۱۸)

این رویاها به معنای داشتن «یاور هماهنگ با خود» و تکیه‌گاهی استوار و یافتن محیطی صمیمی برای خویش و پیدا کردن آشیانه‌ای برای مقابله با دربدری و سرگردانی می‌باشد: «کسی که همسری اختیار می‌کند صاحب گنجی می‌شود و معاونی می‌یابد که موافق خود وی است و ستونی بدست می‌آورد که بتواند بر آن تکیه کند. چنانکه مایملکی فاقد حصار می‌باشد در معرض غارت قرار می‌گیرد، بهمین ترتیب نیز مردی که همسر ندارد ناله سر می‌دهد و راه انحراف را در پیش می‌گیرد. همانطور که نمی‌توان راهزنی را مورد اعتماد قرار داد که از شهری به شهر دیگر کوچ می‌کند، مردی هم که لانه‌ای ندارد و هر جا که شب غافلگیرش کرد منزل می‌کند، چنین است.» (بنسی ۲۶: ۲۴-۲۷)

یافتن زن بمعنای یافتن زیبایی مجسم می‌باشد که ابهت مرد را تأیید کرده و به وی اعتماد به نفس می‌بخشد، چه بهتر که این زن کامل هم باشد: «زن نیکو سیرت عزت را نگاه می‌دارد چنانکه زورآوران دولت را محافظت می‌نمایند.» (امث ۱۱: ۱۶)

و نیز «زن صالحه تاج شوهر خود می‌باشد اما زنی که خجل سازد مثل پوسیدگی در استخوانهایش می‌باشد.» (امث ۱۲: ۴)

سروران فلسطینیان هفت ریسمان تر و تازه که خشک نشده بود نزد او آوردند و او وی را با آنها بست و کسان نزد وی در حجره در کمین می‌بودند و او وی را گفت ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند. آنگاه ریسمانها را بگسیخت چنانکه ریسمان کتان که به آتش برخورد گسیخته شود. لهذا قوتش دریافت نشد و دلیل به شمشون گفت اینک استهزا کرده به من دروغ گفتی، پس الان مرا خبر بده که به چه چیز تو را توان بست و او وی را گفت اگر مرا با طنابهای تازه که با آنها هیچ کار نشده است ببندید، ضعیف و مثل سایر مردان خواهم شد و دلیل طنابهای تازه گرفته او را با آنها بست و به وی گفت ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند و کسان در حجره می‌بودند. آنگاه آنها را از بازوی خود مثل نخ بگسیخت و دلیل به شمشون گفت تا به حال مرا استهزا نموده و دروغ گفتی مرا بگو که به چه چیز بسته می‌شوی و او وی را گفت اگر هفت گیسوی سر مرا تار ببافی. پس آنها را به میخ قایم بست و وی را گفت ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند آنگاه از خواب بیدار شده هم میخ نورد نساج را و هم تار را برکنند. و او وی را گفت چگونه می‌گوئی مرا دوست می‌داری و حال آنکه دل تو با من نیست. این سه مرتبه مرا استهزا نموده و مرا خبر ندادی که قوت عظیم تو در چه چیز است، و چون او وی را هر روز به سخنان خود عاجز می‌ساخت و او را الحاح می‌نمود و جانش تا به موت تنگ می‌شد، هر چه در دل خود داشت برای او بیان کرده گفت که استره بر سر من نیامده است زیرا که از رحم مادرم برای خدا نذیره شده‌ام و اگر تراشیده شوم قوتم از من خواهد رفت و ضعیف و مثل سایر مردان خواهم شد. پس چون دلیل دید که هر آنچه در دلش بود برای او بیان کرده است فرستاد و سروران فلسطینیان را طلبیده گفت این دفعه بیائید زیرا هر چه در دل داشت مرا گفته است. آنگاه سروران فلسطینیان نزد او آمدند و نقد خود را بدست خود آوردند و او را بر زانوهای خود خوابانیده کسی را طلبید و هفت گیسوی سرش را تراشید پس به ذلیل نمودن او شروع کرد و قوتش از او برفت و گفت: ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند. آنگاه از خواب بیدار شده گفت مثل پیشتر بیرون رفته خود را می‌افشانم اما او ندانست که خداوند از او دور

جلعاد به پائین جست و خیز می‌کنند. دندانهای مثل گله گوسفندان پشم بریده که از شستن برآمده باشند و همگی آنها توأم زائیده و در آنها یکی هم نازاد نباشد. لبهای مثل رشته قرمز و کلامت جمیل است و گونه‌های در عقب برقع تو مانند پاره انار است. گردنت مثل برج داود است که به جهت اسلحه خانه بنا شده و در آن هزار سپر یعنی همه سپرهای شجاعان آویزان است.» (غزل: ۴-۱۰)

اما مرد مجرب از ضعف فطری زن ترس دارد، زیبایی به تنهایی برای زن کافی نیست: «زن جمیل بی عقل حلقه زرین است در بینی گراز.» (امث ۱۱: ۲۲) در واقع زیبایی زن هرگاه با مکر و حيله همراه باشد همانطور که سرگذشت دلیل گواه آن است، بسیار خطرناک می‌باشد: «واقع شد که در روز هفتم به زن شمشون گفتند شوهر خود را ترغیب نما تا معمای خود را برای ما بیان کند مبادا تو را و خانه پدر تو را به آتش بسوزانیم. آیا ما را دعوت کرده‌اید تا ما را تاراج نمائید یا نه؟ پس زن شمشون پیش او گریسته گفت بدرستی که مرا بغض می‌نمائی و دوست نمی‌داری زیرا معمائی به پسران قوم من گفته‌ای و آن را برای من بیان نکردی. او وی را گفت اینک برای پدر و مادر خود بیان نکردم، آیا برای تو بیان کنم؟ و در هفت روزی که ضیافت ایشان می‌بود پیش او می‌گریست. و واقع شد که در روز هفتم چونکه او را بسیار الحاح می‌نمود برایش بیان کرد و او معما را به پسران قوم خود گفت.» (داور ۱۴: ۱۵-۱۷)

و نیز «بعد از آن واقع شد که زنی را که در وادی سوری که اسمش دلیل بود دوست می‌داشت و سروران فلسطینیان نزد او برآمده وی را گفتند او را فریفته دریافت کن که قوت عظیمش در چه چیز است و چگونه بر او غالب آئیم تا او را بسته و ذلیل نمائیم و هر یکی از ما هزار و صد مثقال نقره بتو خواهیم داد. پس دلیل به شمشون گفت تمنا اینکه به من بگوئی که قوت عظیم تو در چه چیز است و چگونه می‌توان تو را بست و ذلیل نمود. شمشون وی را گفت اگر مرا به هفت ریسمان تر و تازه که خشک نباشد ببندند من ضعیف و مثل سایر مردم خواهم شد و

مرتکب اشتباهی شود و زمانی که ازدواج کرد، ترس از نازا بودن وی دارد. آیا دخترت خودرأی است؟ بخوبی از وی مراقبت کن تا تو را مایه ریشخند دشمنانت نسازد، اسم ترا بر سر زبانها نیفکند و دچار بدگویی عوام ننماید و تو را در انتظار عموم بی آبرو نگرداند.» (بنسی ۴۲: ۹-۱۱)

مردی که نسبت به زن دوران جوانی خود (ر.ک امث ۵: ۱۵-۲۰) بی وفائی پیشه کند، از بی ثباتی زن و تمایل او به زنا هراس دارد: «هر زخمی از دلشکستگی بهتر است و هر شرارتی از شرارت زن بهتر! هر بلا از بلائی که دشمن ببار می آورد بهتر است! و هر ظلمی از بی عدالتی خصم بهتر! هیچ زهری بدتر از زهر مار و هیچ زخمی بدتر از خشم خصم نیست. ترجیح می دهیم که با شیر یا اژدها هم خانه باشیم تا با زن کینه توز. شرارت زن سیمای وی را دگرگون می کند و چهره او را همانند پوزه خرس مهیب می سازد. هنگامی که شوهر با همسایگان خود بر سر سفره می نشیند، بی اختیار با تلخی آه می کشد. هیچ شرارتی با شرارت زن قابل مقایسه نیست، باشد که کيفر گناهکاران به او رسد. بالا رفتن از تپه ای شنی برای پیر مرد همانند زن پر حرف برای شوهر آرام است. فریب زیبایی زن را مخور و مجذوب و شیفته وی مشو. در جائی که زن معاش شوهر خویش را تأمین نماید، بد خلقی، اهانت و خجالت حکمفرماست.

افسردگی، چهره غمناک و دلشکستگی، اینست حاصل کار زنی شیر. دستهای سست و زانوان خمیده حاصل رفتار زنی است که شوهر خود را بد بخت می سازد. گناه توسط زن آغاز گشت و بخاطر اوست که جملگی خواهیم مرد. نگذار آب روزنه ای بیابد، به زن شورو اجازه نده که آزادانه سخن گوید. اگر طبق میل تو رفتار نکرد او را از خود دور ساز. خوشا بحال شوهری که زنی نیکو دارد، شمار روزهایش دو چندان می گردد. زن کامل مایه شادی شوهرش می باشد، چون او سالهای حیات خود را در آرامش بسر خواهد برد. زن نیکو بهترین نصیب است، او

شده است. پس فلسطینیان او را گرفته و چشمانش را کردند و او را به غزه آورده به زنجیرهای برنجین بستند و در زندان دست آس می کرد.» (داور ۱۶: ۴-۲۱)

زیبائی زن که با مکر و حيله همراه باشد یا زمانی که به جهت فریب مردی ساده استفاده می شود، عاری از خطر نیست: «نسبت به زن محبوب خود حسادت موز و نگذار بر علیه تو اقدام نماید. خود را در اختیار زن قرار مده مبادا بر تو تسلط یابد. با زن روسپی همنشینی مکن مبادا در دام وی گرفتار آئی. وقت خود را با دختر آوازه خوان تلف مکن مبادا در حيله های وی گرفتار آئی. به دختر جوان خیره مشو مبادا تو را با او مجازاتی در پی باشد. خود را به دست زن روسپی مسپار و گرنه میراث خود را از دست خواهی داد. در کوچه های شهر چشمان خود را به اطراف مگردان و در محله های خلوت پرسه زن. نگاه خود را از زن زیبا دور بدار و به جمالی که متعلق به دیگری است خیره مشو. زیبایی زن بسیاری را گمراه کرده و عشق چون آتشی شعله ور گشته است. از همنشینی با زن شوهردار حذر کن و با وی به میخواری مپرداز مبادا تسلیم دلربائی های وی شده و اشتیاق تو، تو را بسوی نیستی سوق دهد.» (بنسی ۹: ۱-۹)

و نیر: «چون زن دید که درخت برای خوراک نیکوست و بنظر خوشنما و درختی دلپذیر دانش افزا از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد.» (پید ۳: ۶)

دختران جوان اسباب نگرانی والدین خود می شوند: «دختر بدون اینکه خود بداند سبب نگرانی پدر خود است، گرفتاری هائی که ایجاد می کند خواب را از چشمان پدر دور می سازد. پدر به هنگام جوانی دختر خویش، ترس دارد که او دیر ازدواج کند و پس از ازدواج دختر، ترس دارد که مبادا مورد بیزاری قرار گیرد. زمانی که دختر باکره است پدر ترس دارد که فریب خورده بی عفت شود و مادامی که هنوز در خانه پدر است باردار گردد. ترس از قدرت شوهر دارد که مبادا دخترش

خداوند زینت خلخال‌ها و پیشانی بندها و هلال‌ها را دور خواهد کرد و گوشواره‌ها و دستبندها و روبندها را. و دستارها و زنجیرها و کمربندها و عطردانها و تعویذها را و انگشترها و حلقه‌های بینی را. و رخوت نفیسه و رداها و شالها و کیسه‌ها را و آینه‌ها و کتان نازک و عمامه‌ها و برقع‌ها را. و واقع می‌شود که بعوض عطریات عفونت خواهد شد و بعوض کمربند، ریسمان و بعوض مویهای بافته، کلی و بعوض سینه‌بند، زنار پلاس و بعوض زیبایی، سوختگی خواهد بود. « (اش ۳: ۱۶-۲۴)

همچنین حماقت وی مرد را به ستوه می‌آورد: «زن احمق یاوه‌گوست، جاهل است و هیچ نمی‌داند و نزد در خانه خود می‌نشیند، در مکانهای بلند شهر بر کرسی، تا راه رونندگان را بخواند و آنانی را که به راههای خود پراستی می‌روند. هر که جاهل باشد به اینجا برگردد و به ناقص‌العقل می‌گوید: آبهای دزدیده شده شیرین است و نان خفیه لذیذ می‌باشد و او نمی‌داند که مردگان در آنجا هستند و دعوت شدگانش در عمقهای هاویه می‌باشند. « (امث ۹: ۱۳-۱۸)

«خانه و دولت ارث اجدادی است، اما زوجه عاقله از جانب خداوند است. « (امث ۱۹: ۱۴)

و نیز «زن جمیله بی‌عقل، حلقه زرین است در بینی گراز (امث ۱۱: ۲۲)

زن ستیزه‌جو، کج خلق یا آزار دهنده مایه بدبختی مرد می‌باشد: «... نزاعهای زن مثل آبی است که دایم در چکیدن باشد. « (امث ۱۹: ۱۳) و (ر.ک ۹: ۱۹)

و نیز «چکیدن دائمی آب در روز باران و زن ستیزه‌جو مشابه‌اند. هر که او را باز دارد مثل کسی است که باد را نگاه دارد یا روغن را که در دست راست خود گرفته باشد. « (امث ۲۷: ۱۵-۱۶)

البته نباید چنین استنباط کرد که برداشت حکیمان از زن تنها بشرح این

مختص کسانی است که از خدا ترس دارند. چنین کسانی، چه ثروتمند و چه فقیر دلشاد بوده و همیشه چهره‌ای بشاش دارند. قلب من از سه چیز می‌هراسد و امر چهارم مایه وحشت من است: افترائی که بر سر زبانهای مردم شهر است، طغیان انبوهی از مردم و اتهام ناروا - همه اینها از مرگ بدتر است. اما حسادت زنی نسبت به زن دیگر، اندوه و دلشکستگی را بیار می‌آورد و همه این بلاها نتیجه زخم زبان است. زن شرور مانند یوغ گاوی است که خوب بسته نشده است، تلاش جهت تسلط بر وی همانند در دست گرفتن عقرب است. زن میخواره مایه خشم همگان است و رسوائی او زدودنی نیست. بد صفتی زن از نگاه تند وی پیدا و در غمزه‌های وی آشکار است. از دختر گستاخ بپرهیز، مبادا به ضعف تو پی برده از آن سوء استفاده نماید. خود را از نگاههای بی‌شرم وی محفوظ بدار و چنانکه این نگاهها تو را بسوی شرّ می‌کشانند متعجب مشو. دهان وی چون دهان مسافری تشنه باز است و او از هر چشمه‌ای که بر سر راه خود بیابد، می‌نوشد. او به استقبال زنا رفته و بدن خود را به ناپاکی می‌سپارد. وقار زن شوهر وی را شادمان می‌سازد و فضایل وی به او نیرو می‌بخشد. زن ساکت عطیه الهی است و زنی که خوب پرورش یافته باشد بس گرانبهاست. زن محبوب برکتی دو چندان است و آن که عقیف است ارزش بی‌نهایت دارد. زیبایی زن نیکو در خانه‌ای که خوب اداره می‌شود همانند خورشید بهنگام طلوع از کوههای خداوند است. چهره‌ای زیبا که بر روی بدنی متناسب جای گرفته باشد همانند چراغی است که بر چراغ پایه‌ای مقدس می‌درخشد. پایهای موزون بر روی پاشنه‌های قوی همانند ستونهای طلائی بر پایه‌ای از نقره می‌باشد. « (بنسی ۲۵: ۱۳-۲۶: ۱۸)

بطالت زن خاطر مرد را نگران می‌سازد: «خداوند می‌گوید از این جهت که دختران صهیون متکبرند و با گردن افراشته و غمزات چشم راه می‌روند و به ناز می‌خرامند و به پایهای خویش خلخال‌ها را به صدا می‌آورند بنابراین خداوند فرق سر دختران صهیون را گل خواهد ساخت و خداوند عورت ایشان را برهنه خواهد نمود و در آن روز



گرداند، زیرا که ستونهای زمین از آن خداوند است و ربع مسکون را بر آنها استوار نموده است. پایهای مقدسین خود را محفوظ می‌دارد. اما شریران در ظلمت خاموش خواهند شد زیرا که انسان با قوت خود غالب نخواهد آمد. آنانی که با خداوند مخاصمه کنند شکسته خواهند شد. او بر ایشان از آسمان صاعقه خواهد فرستاد. خداوند اقصای زمین را داوری خواهد نمود و به پادشاه خود قدرت خواهد بخشید و شاخ مسیح خود را بلند خواهد گردانید. (۱- سمو ۲: ۱-۱۰)

و یهودیه بنت مراری نبیه نشان داد که همه می‌توانند بر حمایت خدا حساب کنند. زیبایی، معرفت، قابلیت، شجاعت و پاکدامنی وی در دوران بیوه‌گی، او را بصورت زنی کامل و منطبق با مشیت خدا در عهد قدیم درمی‌آورد.

## عهد جدید

### باکره، همسر و مادر

تصویر زن با تمام زیبایی‌هایی که در بالا به آن نسبت داده شد هنوز رتبه و مقام والایش را به او عطا نمی‌کند. دعای روزمره یهودیان تا به امروز این امر را با صراحت این چنین بیان می‌کند: «خداوند، متبارک هستی که مرا کافر، زن یا نادان نیافریدی.» در حالیکه زن با تسلیم و رضا چنین می‌گوید: «خداوند، متبارک هستی که مرا مطابق اراده خود آفریدی.» تنها مسیح بود که به زن منزلت کامل بخشیده و آنرا تأیید می‌نماید.

### ۱- سپیده دم رستگاری

این منزلت در روز مژده فرشته به مریم عطا شد. خداوند اراده کرد که از زن زائیده شود: «اما وقتی زمان معین فرا رسید خدا فرزند خود را که از يك زن و در

خصوصیات و طرز زفتار زنان محدود می‌شود، زیرا زن در واقع انگاره حکمت الهی است: «خداوند مرا مبدأ طریق خود داشت قبل از اعمال خویش از ازل. من از ازل برقرار بودم. از ابتدا پیش از بودن جهان. هنگامی که لجه‌ها نبود من مولود شدم وقتی که چشمه‌های پر از آب وجود نداشت، قبل از آنگاه که کوهها برپا شود، پیش از تل‌ها مولود گردیدم، چون زمین و صحراها را هنوز نساخته بود و نه اول غبار ربع مسکون را. وقتی که او آسمان را مستحکم می‌ساخت من آنجا بودم و هنگامی که دایره را بر سطح لجه قرار داد. وقتی که افلاک را بالا استوار کرد و چشمه‌های لجه را استوار گردانید، چون به دریا حد قرار داد تا آنها از فرمان او تجاوز نکنند و زمانی که بنیاد زمین را نهاد، آنگاه نزد او معمار بودم و روز به روز شادی می‌نمودم و همیشه بحضور او اهتزاز می‌کردم و اهتزاز من در آبادی زمین وی و شادی من با بنی آدم می‌بود.» (امت ۸: ۲۲-۳۱)

زن نمایانگر قدرت خداست، زیرا خدا برای آشکار نمودن جلال خود از ابزار ضعیف استفاده می‌کند. حنا خدای فروتنان را چنین تمجید می‌کند: «حنا دعا نموده گفت: دل من در خداوند وجد می‌نماید و شاخ من در خداوند برافراشته شده و دهانم بر دشمنانم وسیع گردیده است، زیرا که در نجات تو شادمان هستم. مثل یهوه قدوسی نیست، زیرا غیر از تو کسی نیست و مثل خدای ما صخره‌ای نیست. سخنان تکبرآمیز دیگر مگوئید و غرور از دهان شما صادر نشود، زیرا یهوه خدای عالم مطلق است و به او اعمال سنجیده می‌شود. کمان جباران را شکسته است و آنانی که می‌لغزیدند، کمر آنها به قوت بسته شد. سیر شدگان خود را برای نان اجیر ساختند و کسانی که گرسنه بودند استراحت یافتند. بلکه زن نازاد هفت فرزند زائیده است و آنکه اولاد بسیار داشت زیون گردیده. خداوند می‌میراند و زنده می‌کند، بقبر فرود می‌آورد و برمی‌خیزاند. خداوند فقیر می‌سازد و غنی می‌گرداند، پست می‌کند و بلند می‌سازد. فقیر را از خاک برمی‌افرازد و مسکین را از مزبله برمی‌دارد تا ایشان را با امیران بنشانند و ایشان را وارث کرسی جلال

می‌گفت: داماد می‌آید به پیشواز او بیائید. وقتی دختران این را شنیدند همه برخاسته چراغهایشان را حاضر کردند. دختران نادان به دختران دانا گفتند: چراغهای ما در حال خاموش شدن است، مقداری از روغن خودتان را به ما بدهید. آنها گفتند: خیر، برای همه ما کافی نیست، بهتر است شما پیش فروشنده‌ها بروید و مقداری روغن برای خودتان بخرید. وقتی آنها رفتند روغن بخرند، داماد وارد شد. کسانی که آماده بودند با او به مجلس عروسی وارد شدند و در بسته شد. بعد که آن پنج دختر دیگر برگشتند، فریاد زدند: ای آقا، ای آقا در را به روی ما باز کن. اما او جواب داد: به شما می‌گویم که اصلاً شما را نمی‌شناسم. پس بیدار باشید زیرا شما از روز و ساعت این واقعه خبر ندارید. «(مت ۲۵: ۱-۱۳)

و نیز می‌فهمیم چرا عیسی زنان را عهده‌دار مأموریت می‌کرد: «عیسی به او گفت: به من دست نزن زیرا هنوز به نزد پدر بالا نرفته‌ام اما پیش برادران من برو و به آنان بگو که اکنون پیش پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما بالا می‌روم.» (یو ۲۰: ۱۷)

به این ترتیب در کلیسای نخستین، مقام و نقش زنان متعددی بچشم می‌خورد: «اینان همه با زنان و مریم مادر عیسی و برادران او دور هم جمع می‌شدند تا وقت خود را صرف دعا نمایند.» (اع ۱: ۱۴)

و نیز «در یافا یکی از ایمانداران که زنی بنام طوبیتا بود زندگی می‌کرد (ترجمه یونانی نام او دورکاس به معنی آهو است) این زن که بسیار نیکوکار و بخشنده بود در این زمان بیمار شد و فوت کرد. او را غسل دادند و در بالاخانه گذاشتند. ایمانداران که شنیده بودند پطرس در لده است بسبب نزدیکی لده به یافا، دو نفر را پیش او فرستادند و تقاضا نمودند: هر چه زودتر خود را به ما برسان. پطرس بیدرنگ به اتفاق آنان حرکت کرد و همین که به آنجا رسید او را به آن بالاخانه

قید شریعت متولد شده بود فرستاد.» (غلا ۴: ۴) مریم در حالی که هم باکره و هم مادر بود، امید زنان را به باروری، در خود به تحقق رساند. مریم در عین حال آرزوی باکره ماندن را آشکار نموده و این آرزو را که تا آن زمان با ننگ نازائی مقایسه می‌شد، تقدس بخشید. کمال مطلوب زنانگی در مریم به تحقق می‌رسد، زیرا او شاهزاده‌ئیات را به دنیا آورد. اما در حالی که زن در جهان خاکی با این خطر مواجه می‌شود که تحسین خود را بر روی حیاتی فیزیکی که او به زیباترین فرزند انسان داده است متمرکز کند، عیسی آشکار می‌نماید که از لحاظ معنوی نیز می‌توان مادر بود که ثمره بکارت ایمان است. «در حالیکه عیسی صحبت می‌کرد زنی از میان جمعیت با صدای بلند گفت: خوشا بحال آن مادری که ترا زائید و به تو شیر داد. او متقابلاً فرمود: خیر، خوشا بحال آن کسانی که کلام خدا را بشنوند و آن را بجا بیاورند.» (لو ۱۱: ۲۷-۲۸)

زن بواسطه مریم می‌تواند سمل روح ایماندار بشود. از اینجا می‌توانیم درک کنیم که چرا عیسی اجازه می‌داد تا زنان ایماندار با او همراه شوند: «بعد از آن عیسی شهر به شهر و روستا به روستا می‌گشت و مژده پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد. دوازده حواری و عده‌ای از زنانی که از ارواح پلید و ناخوشی‌ها رهائی یافته بودند با او همراه بودند. مریم معروف به مریم مجدلیه که از او هفت دیو بیرون آمده بود، یونا همسر خوزا -مباشر هیروودیس- و سوسن و بسیاری کسان دیگر. این زنان از اموال خود به عیسی و شاگردانش کمک می‌کردند.» (لو ۸: ۱-۳)

و نیز درک می‌کنیم که عیسی چرا از باکره‌های وفادار به عنوان نمونه سخن می‌گفت: «در آن روز پادشاهی آسمانی مثل ده دختر جوان خواهد بود که چراغهای خود را برداشته به استقبال داماد رفتند. پنج نفر از آنان دانا و پنج نفر نادان بودند. دختران نادانان چراغهای خود را با خود برداشتند ولی با خود هیچ روغن نبردند، اما دختران دانا چراغهای خود را با ظرفهای پر از روغن بردند. چون داماد در آمدن تاخیر کرد همگی خوابشان برد. در نیمه شب فریاد کسی شنیده شد که

طبقه‌بندی نژادی و اجتماعی نیز برچیده شد. «زندگی فرشتگان آسمان» که مسیح از آن سخن گفته بود از هم اکنون امکان پذیر است: «در روز رستاخیز کسی نه زن می‌گیرد و نه شوهر می‌کند، بلکه همه در آن عالم مانند فرشتگان آسمانی هستند.» (مت ۲۲: ۳۰) اما تنها ایمان می‌تواند این زندگی را توجیه کند. زمانی که پولس قدیس بصیرانه می‌گوید که: «ازدواج کردن از سوختن در آتش شهوت بهتر است.» (۱ قرن: ۹: ۷)، در واقع از عطیه بکارت تجلیل می‌کند. او حتی بخود جرأت می‌دهد که با این گفته کتاب پیدایش که می‌گوید: «خوب نیست انسان تنها باشد.» (پید ۲: ۱۸)، از در مخالفت درآمده چنین بگوید: «با توجه به اوضاع وخیم فعلی، بهتر است هر کس همانگونه که هست بماند.» (۱ قرن: ۷: ۲۶)

همه انسانها اعم از مرد و زن جوان چنانچه از جانب خدا فراخوانده شوند، می‌توانند باکره و عفیف باقی بمانند و به این ترتیب به تفاوتی که بین زن و مرد وجود دارد تفاوت دیگری افزوده می‌شود که عبارت است از تفاوت بین متأهل و باکره. در بکارت، ایمان و زندگی روحانی بصورت نمونه ملموسی درمی‌آید که در آن روح انسان خود را بدون کشمکش وقف خدای خویش می‌کند: «یک زن مجرد یا یک دوشیزه به امور الهی علاقه دارد و مایل است در جسم و روح مقدس باشد، اما زن شوهر دار به چیزهای دنیوی دلبستگی دارد یعنی می‌خواهد شوهر خود را خشنود نماید. برای خیریت شما این را می‌گویم و مقصودم این نیست که برای شما قید و بند بوجود آورم بلکه می‌خواهم آنچه را که صحیح و درست است انجام دهید و بدون هیچ اشتغال خاطر تمام وقت و هستی خود را وقف خداوند نمائید.» (۱ قرن: ۷: ۳۴-۳۵) زن برای اینکه رسالت خود را به انجام رساند، مجبور نیست که همسر و مادر شود، بلکه می‌تواند قلباً و جسماً باکره باقی بماند. کمال مطلوب بکارت که زن می‌تواند در موردش تصمیم گرفته و به آن تحقق بخشد، شرایط و حالت طبیعی ازدواج را نفی نمی‌کند: «اما اگر زنان با فروتنی در ایمان و محبت و پاکی جد و جهد کنند، با آوردن فرزندان به این دنیا، نجات خواهند یافت.» (۱- تیمو ۲: ۱۵) بلکه

بردند. بیوه زنان گریه کنان دور او را گرفتند و همه پیراهنها و لباسهایی را که دورکاس در زمان حیات خود دوخته بود به او نشان دادند. پطرس همه آنان را از اطاق بیرون کرد. سپس زانو زد و دعا نمود و رو به جسد کرد و گفت: ای طابیتا، برخیز! او چشمان خود را گشود و وقتی پطرس را دید راست نشست. پطرس دست خود را به او داد و او را روی پا بلند کرد. سپس مقدسین و بیوه زنان را صدا زد و او را زنده به ایشان سپرد.» (اع ۹: ۳۶-۴۱)

و نیز «همینکه به موضوع پی برد به خانه مریم مادر یوحنا ملقب به مرقس که عده زیادی در آنجا برای دعا گرد آمده بودند رفت.» (اع ۱۲: ۱۲)

و نیز «یکی از شنوندگان ما زنی بود به نام لیدیه که پارچه‌های ارغوانی می‌فروخت. او از اهالی شهر طیاطیرا و زنی یکتا پرست بود. خداوند قلب او را باز کرد تا تعلیم پولس را بپذیرد و هنگامی که او و خانواده‌اش تعمید گرفتند با خواهش و تمنا به ما گفت: اگر مرا نسبت به خداوند یک مومن حقیقی می‌دانید بیائید و در منزل من بمانید. و آنقدر اصرار کرد که ما رفتیم.» (اع ۱۶: ۱۴-۱۵)

از این پس زنان به همکاری در کار کلیسا فراخوانده می‌شوند.

## ۲- در عیسی مسیح

این شرکت فعالانه زنان در کار کلیسا، بخاطر کشف بعد جدیدی در شخصیت آنان یعنی بکارت بنا گشته است. بنابراین پولس دیدگاه جدیدی از جنبه الهیات در مورد زن ارائه داده است که گویای چگونگی از بین رفتن اختلاف اجناس و جایگزینی یک مفهوم نوین می‌باشد: «دیگر هیچ تفاوتی میان... مرد و زن وجود ندارد زیرا همه شما در اتحاد با مسیح عیسی یکی هستید.» (ر.ک غلا ۳: ۲۸)

به عبارت دیگر تبعیض بین مرد و زن از میان رفت، همانگونه که نظام

تعلیم دهد: «زنان باید در کلیسا ساکت بمانند زیرا اجازه سخن گفتن ندارند بلکه مطابق آنچه تورات نیز می‌گوید زنان باید مطیع باشند.» (۱ قرن: ۱۴: ۳۴)

و نیز «من به زنی اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد و یا بر مردان حکومت کند. زنان باید ساکت باشند.» (۱- تیمو: ۲: ۱۲)

این «فرمانی از خدا» می‌باشد که پولس رسول دریافت کرده است: «اگر کسی خود را نبی بخواند یا دارای عطایای روحانی دیگر بداند باید تصدیق کند که آنچه را می‌نویسم دستور خداوند است.» (۱ قرن: ۱۴: ۳۷) اما پولس امکان نبوت برای زن را نفی نمی‌کند، زیرا همانگونه که در عهد عتیق هم بوده است روح القدس بین زن و مرد فرقی قائل نمی‌شود: «همچنین زنی که با سر برهنه دعا کند یا پیامی از خدا بیاورد سر خود یعنی شوهرش را رسوا ساخته...» (۱ قرن: ۱۱: ۵)

گرچه زن به‌هنگام عبادت، برای رعایت «نظام» باید سر خود را پوشانده و سکوت را رعایت نماید، در عین حال به شهادت دادن در خانه از راه يك «زندگی پاکدامن و خداترس» تشویق شده است: «به همین طریق شما ای زنان، مطیع شوهران خود باشید تا چنانچه بعضی از آنها به کلام خدا ایمان ندارند به وسیله رفتار شما ایمان آورند. بدون آنکه شما به آنها چیزی بگوئید، زیرا آنها رفتار نیک و خداترسی شما را خواهند دید.» (۱ پط: ۳: ۱-۲)

و نیز «همچنین می‌خواهم زنان، خود را بطور آبرومند و معقول و با لباسهای مناسب بپارایند، نه با آرایش گیسوان و یا زیورهای طلا و جواهرات و لباسهای گران قیمت. بلکه آنها باید خود را با اعمال نیکو بپارایند آن چنان که زینده‌ی زنانی است که ادعای خدا پرستی دارند.» (۱- تیمو: ۲: ۹-۱۰)

و زمانی که از تحرك زن در بیوگی بعلت سن زیاد کاسته می‌شود، در اجتماع مسیحی نقش مهمی به عهده می‌گیرد: «نام بیوه زنی که بیش از شصت سال داشته

همانگونه که آسمان زمین را تعادل می‌بخشد، بکارت نیز برای ازدواج ارزشی تعدیلی به‌مراه دارد و در نهایت، ارتباط طبیعی بین زن و مرد عمیقاً بر اساس رابطه مسیح با کلیسا بنا شده است. اکنون جایگاه زن نه تنها در مقابل «آدم» می‌باشد، بلکه در مقابل مسیح نیز قرار می‌گیرد و سمبل کلیسا است: «ای زن‌ها طوری از شوهران خود اطاعت کنید که از خداوند اطاعت می‌کنید. چنانکه کلیسا مطیع مسیح است، زنان نیز در هر مورد باید از شوهران خود اطاعت کنند.» (افس: ۵: ۲۲ و ۲۴)

### ۳- زن و کلیسا

گرچه ایمان بر اختلاف بین زن و مرد فایق آمده بود، به مرور زمان این اختلاف دوباره زنده گشته و خود را بر نظام کلیسایی تحمیل نمود. پولس با در نظر داشتن نظام آفرینش به دو جنبه رفتار زن اشاره می‌کند: اول اینکه در اجتماع عبادی زن باید با سر پوشیده حاضر شود. زن با این انگاره نشان می‌دهد که شأن مسیحی، وی را از اطاعت شوهر و حفظ مقام دومی که در تعلیم شرعی به او داده شده، معاف نمی‌سازد: «اکنون باید شما را تحسین کنم زیرا همیشه بیاد من هستید و از آن تعالیمی که به شما سپردم پیروی می‌کنید. اما می‌خواهم بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر هر زن شوهر اوست و سر مسیح خداست. پس مردی که با سر پوشیده دعا کند یا پیامی از طرف خدا بیاورد سر خود یعنی مسیح را رسوا می‌سازد. همچنین هر زنی که با سر برهنه دعا کند یا پیامی از خدا بیاورد سر خود یعنی شوهرش را رسوا ساخته و با زنی که سرش تراشیده شود هیچ فرقی ندارد. اگر پوشانیدن یا نپوشانیدن سر برای زنی مهم نیست پس سر خود را هم بتراشد و اگر تراشیدن موی سر برای زن رسوائی ببار می‌آورد بهتر است که سر او هم پوشیده باشد.» (۱ قرن: ۱۱: ۲-۶)

به همین ترتیب زن نباید در کلیسا «صحبت» کند، یعنی اجازه ندارد در کلیسا

اژدهای بزرگ سرخ‌رنگی را دیدم که هفت سر و ده شاخ داشت و بر هر یکی از سرهایش نیم تاجی قرار داشت، و با دم خود ثلث ستارگان آسمان را جمع کرد و آنان را بر زمین ریخت. اژدها در برابر آن زنی که نزدیک بود بزاید ایستاد تا همین که بچه‌اش به دنیا بیاید آن را ببلعد. آن زن پسری بدنیا آورد که قرار بود با عصائی آهنبین بر همه ملل حکومت کند. اما کودک او به سوی خدا و تخت او رپوده شد و آن زن به بیابان به جایی که خدا برایش آماده کرده بود گریخت، تا در آنجا به مدت یک هزار و دویست و شصت روز نگهداری شود. در آسمان جنگی برپا شد. میکائیل و فرشتگانش با اژدها و فرشتگان او جنگیدند. اژدها شکست خورد و دیگر در آسمان جایی برای او و فرشتگانش نبود. پس آن اژدهای بزرگ از آسمان به زیر انداخته شد، آن مار قدیمی که کلیه جهان را گمراه می‌کند و نامش ابلیس و شیطان است با فرشتگانش به زمین افکنده شدند. آنگاه صدائی بلند در آسمان شنیدم که می‌گفت....» (مکاباب ۱۲)

این «زن» قبل از هر چیز کلیسا است، حوای جدیدی است که به «بدن مسیح» تولد می‌بخشد. این زن همچنین طبق تفسیر سنتی خود مریم است و نهایتاً در او می‌توان الگوی زن را دید، نمونه‌ای که هر زن در اعماق قلب خود آرزو دارد که مانند او شود.

\* \* \*

و بیش از یک شوهر نکرده باشد باید ثبت شود.» (۱- تیمو: ۵: ۹)

نهایتاً کتاب مکاشفه یوحنا نقش خاصی را که ایزابیل ایفا کرده بود از نظر دوزغی دارد: «اما از تو شکایتی دارم: تو ایزابیل را آزاد گذاشته‌ای. ایزابیل، زنی که ادعا می‌کند نبیه است و با تعلیم خود بندگان مرا گمراه می‌کند تا آنها مرتکب زنا و خوردن خوراکی‌هایی شوند که به بتها تقدیم شده است.» (مکا: ۲: ۲۰)

جنايات فاحشه معروف را نیز از یاد غی برد: «آنگاه یکی از آن هفت فرشته‌ای که جام به دست داشتند آمد و با من صحبت کرد. او گفت: بیا تا مجازات آن فاحشه بزرگ را که در کنار رودخانه‌های بسیار قرار دارد به تو نشان دهم.» (مکا: ۱۷: ۱ و ۱۵ و...)

و نیز «زیرا همه ملل از شراب آتشین زنای او نوشیده‌اند. شاهان زمین با او زنا کرده‌اند و بازرگانان جهان از زیادی عیاشی او توانگر شده‌اند... هرگاه پادشاهان زمین که با او زنا کرده‌اند و از تجمل زیاد او بهره‌مند شده‌اند دود سوختن او را ببینند، به حال او گریه و زاری خواهند کرد.» (مکا: ۱۸: ۳ و ۹)

و نیز «زیرا داورهای او راست و عادلانه است او فاحشه بزرگ را که با زنای خود زمین را آلوده ساخت محکوم کرده و انتقام خون بندگان خود را از او گرفته است.» (مکا: ۱۹: ۲)

اما بالاتر از همه، در کتاب مذکور «زنی» مورد تمجید قرار می‌گیرد که با تاجی از ستارگان فرزند ذکوری بدنیا می‌آورد. این زن توسط اژدها تا بیابان تحت تعقیب قرار می‌گیرد که سرانجام توسط فرزندش بر اژدها غلبه می‌کند: «در این وقت علامت بزرگی در آسمان ظاهر شد، زنی را دیدم که ملبس به آفتاب بود. او تاجی از دوازده ستاره بر سر داشت و ماه در زیر پاهایش بود. او باردار بود و از درد زایمان و پریشانی فریاد می‌زد. آنگاه علامتی دیگر در آسمان ظاهر شد.

«و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرنده آسمان را از زمین بسرشت و نزد آدم آورد که ببیند تا چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذی حیات را خواند همان نام او شد. پس آدم همه بهایم و پرندگان آسمان و همه حیوانات صحرا را نام نهاد لیکن برای آدمی معاونی موافق وی یافت نشد.» (پید۲: ۱۹-۲۰)

انسانی که برتر از همه حیوانات است قادر به یافتن یار و یابوری برای خود نیست، مگر: «کسی که گوشتی از گوشت وی و استخوانی از استخوان وی باشد.» (پید۲: ۲۳)

خدا چنین کسی را برای وی آفرید: «از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترك گفته به زن خویش خواهد پیوست و يك تن خواهند بود.» (پید۲: ۲۴)

بدین ترتیب مفهوم امور جنسی اتحاد دو فرد در جسم می باشد که خدا آنها را برای همیاری در عشق دو جانبه ای فرا می خواند. امور جنسی در کمال اولیه آفرینش، از هر گونه احساس شرم بدور بود: «آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند.» (پید۲: ۲۵)

اما این حالت پس از ارتکاب گناه تبدیل به چشمه آشفتگی شد: «آنگاه چشمان هر دوی آنها باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگ های انجیر را بهم دوختند و سترها برای خویشان ساختند.» (پید۳: ۷)

وسوسه های شدید و شهوانی بر زندگی زوج بشری مستولی گشت: «به زن گفت الم و حمل تو را بسیار افزون گردانم، با الم فرزندان خواهی زائید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد و به آدم گفت چونکه سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده گفتم از آن نخوری پس بسبب تو زمین ملعون شد و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد. خار و خس نیز برای تو خواهد رویانید و سبزه های صحرا را خواهی خورد و به عرق پیشانیت نان

## فصل سوم

# ازدواج

## مقدمه

در آغاز کتاب مقدس، روابط بین زن و مرد ضمن توصیف امر آفرینش مورد بحث قرار گرفته است. خاطر نشان می شود که از دو روایت موجود در کتاب پیدایش در باره آفرینش، یکی در شمال قلمرو اسرائیل و طبق طرز تفکر مردم آن مرز و بوم و دیگری در جنوب مطابق افکار آن قسمت از کشور پدیدار گشته است. باید بیاد داشت که هدف نویسندگان این روایات، جمع آوری جزئیات آفرینش و ذکر دقیق نکات مختلف نبوده، بلکه غرض آنها نشان دادن یگانگی خدا و محبت وی نسبت به انسان بصورت شاعرانه و عرفانی بوده است.

## عهد قدیم

### ۱- ازدواج در طرح آفریدگار

در پایان هر دو روایت آفرینش، به صحنه ای برمی خوریم که پایه و اساسی است برای برقراری ازدواج. در متن یهوئست (باب دوم کتاب پیدایش) قصد الهی به صراحت مشخص شده است «خوب نیست که آدم تنها باشد پس برایش یابوری هماهنگ با وی بسازم.» (پید۲: ۱۸)

باروری بالاترین و مهمترین ارزشها محسوب می‌شد و سایر ارزشها را تحت الشعاع قرار می‌داد. اما بغیر از این نکته تضمین شده، رسم ازدواج در میان قوم خدا با اینکه شامل آداب و رسوم سنتی و کهن بود، لیکن با آن ازدواج نخستین که در بابهای اول و دوم کتاب پیدایش به آن اشاره شده است، تفاوت بسیار داشت.

برای درک بهتر علل این سیر قهقرائی باید یادآور شد که انسان نه تنها مرتکب گناه شد، بلکه در آن زمان که زندگی قبیله‌ای بسیار سخت بود و انسان در مخاطره مداوم بسر می‌برد، هدف غائی هر فردی از افراد قبیله کوشش در راه بقای قبیله خویش بود. مرد به علت مسئولیت خطیر دفاع از قبیله اهمیت خاصی کسب کرد و در معرض وسوسه جاه طلبی قرار گرفته خود را ارباب پنداشت. در نتیجه زن در قبایلی که طبق مفاهیم آن زمان وی را سرچشمه حیات قبیله می‌دانستند، به مرور ایام بصورت ابزاری برای رسیدن به هدف درآمده و برابری مقام خود با مرد را از دست داد و به خدمتگذار قبیله تبدیل شد.

**الف:** عشق در زندگی زناشویی و قید و بندهای اجتماعی - روحیه برتری نفع جامعه بر نفع فرد و تحمیل شدن قوانین و خواسته‌های جامعه بر فرد، در متون باستانی کتاب مقدس قویاً مشخص است. والدین بدون نظر خواهی از فرزندان خود، ترتیب ازدواج آنها را می‌دادند: «ابراهیم به خادم خود گفت... به یهوه خدای آسمان و خدای زمین تو را قسم می‌دهم که زنی برای پسر من از دختران کنعانیان که در میان ایشان ساکنم نگیری، بلکه به ولایت من و به مولدم بروی و از آنجا زنی برای پسر من اسحق بگیری.» (پید۲۴: ۲-۴)

و «این حق توست که با وی ازدواج نمائی. گوش کن برادر، همین امشب در مورد آن دختر با پدرش سخن خواهم گفت و ترتیب نامزدی وی را با تو خواهم داد و هنگامی که از راجس بازگردیم می‌توانیم جشن عروسی را برگزار نمائیم. به تو اطمینان

خواهی خورد.» (پید۳: ۱۶-۱۹)

اما با این وجود، باروری برای «مادر جمیع زندگان» (پید۳: ۲۰) يك موهبت ثابت الهی ماند: «آدم زن خود را بشناخت و او حامله شده قائن را زائید و گفت مردی از یهوه حاصل نمودم.» (پید۴: ۱)

و نیز «آدم بار دیگر زن خود را شناخت و او پسری بزاد و او را شیت نام نهاد زیرا گفت خدا نسلی دیگر به من قرار داد بعوض هابیل که قائن او را کشت» (پید۴: ۲۵)

روایت کهنانتی مربوط به این رویداد (باب اول پیدایش) حاوی عوامل هیجان انگیز کمتری می‌باشد. انسانی که «شبيه» خدا آفریده شد (ر.ک پید۱: ۲۶) تا بر تمامی زمین حکمرانی نموده و کثیر شود، در واقع بصورت نر و ماده آفریده شد: «پس خدا آدم را بصورت خود آفرید و او را بصورت خدا آفرید ایشان را نر و ماده آفرید.» (پید۱: ۲۷) در اینجا باروری بصورت هدف اصلی امور جنسی که مانند سراسر آفرینش بسیار نیکو می‌باشد ظاهر می‌گردد: «خدا هر چه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود...» (پید۱: ۳۱)

چنین بود آن کمال مطلوب زندگی زناشویی که خدا قبل از آنکه گناه نسل بشر را آلوده سازد مقرر کرده بود.

## ۲- ازدواج در میان امت خدا

هنگامی که خدا در زمان موسی با اعطای شریعت، پرورش امت خود را به عهده گرفت، ازدواج دیگر در سطح مطلوب اولیه که قبلاً به آن اشاره شد نبود: شریعت تا حدی متناسب با سنگدلی افراد اجرا می‌شد: «بخاطر سنگدلی شما بود که موسی اجازه داد از زن خود جدا شوید، ولی از ابتدا خلقت چنین نبود.» (متی ۱۹: ۸)

و ایشان (هفت امت) را بدست تو تسلیم نماید و تو ایشان را مغلوب سازی... با ایشان مصاهرت منما و دختر خود را به پسر ایشان مده و دختر ایشان را برای پسر خود مگیر.» (تث ۷: ۱-۳)

و نیز «بعد از تمام شدن این وقایع سروران نزد ما آمده گفتند قوم اسرائیل و کاهنان و لاویان خویشان را از امتهای کشورها جدا نکرده اند بلکه موافق رجاسات ایشان (امتهای کشورها) .. (رفتار نموده اند) زیرا که از دختران ایشان برای خود و پسران خویش زنان گرفته اند...» (عزرا ۹: ۱-۲)

بعضی پیوندها بخاطر ادامه نسل الزامی بود. مثلاً بیوه ای که فرزند نداشت می بایست با نزدیکترین خویشاوند خود ازدواج می کرد: «اگر برادران با هم ساکن باشند و یکی از آنها بی اولاد بمیرد پس زن آن متوفی خارج به شخص بیگانه داده نشود بلکه برادر شوهرش به او درآمده او را برای خود به زنی بگیرد و حق برادر شوهری را بجا آورد.» (تث ۲۵: ۵-۶)

و نیز «پس یهودا به اونان گفت به زن برادرت درآی و حق برادر شوهری را بجا آورده نسلی برای برادر خود پیدا کن.» (پید ۳۸: ۸)

با وجود تمام این ظواهر محدود کننده، عشق همچنان زنده و فعال بود. گاه قلب درمانده ای زیر بار ازدواج تحمیلی می رفت: «... اسحق از راه بئرلخی رئی می آمد زیرا که او در ارض جنوب ساکن بود و هنگام شام اسحق برای تفکر به صحرا برون رفت و چون نظر بالا کرد دید که شتران می آیند و رفقه چشمان خود را بلند کرده اسحق را دید و از شتر خود فرود آمد زیرا که از خادم پرسید این مرد کیست که در صحرا به استقبال ما می آید و خادم گفت آقای من است پس برقع خود را گرفته خود را پوشانید و خادم همه کارهائی را که کرده بود به اسحق باز گفت و اسحق رفقه را به خیمه مادر خود ساره آورد و او را به زنی خود گرفته دل در او بست...» (پید ۲۴: ۶۲-۶۷)

می دهم که راگوئیل به هیچ وجه حق ندارد تو را رد نماید و یا دخترش را به نامزدی شخص دیگری درآورد. چنین عملی از طرف بی همانگونه که در کتاب موسی گفته شد به منزله مرگ خواهد بود. اگر وی آگاه باشد، خویشاوندی تو با آنها ازدواج با دختر وی را حق مسلم تو می سازد. بنابراین گوش کن برادر، همین امشب در مورد آن دختر سخن خواهیم گفت و او را خواستگاری خواهیم کرد. هنگامی که از راجس باز می گردیم او را برداشته با خود به خانه خواهیم برد.» (طوع ۶: ۱۳)

علاوه بر این، ازدواج میان برخی از بستگان و همچنین با فردی خارج از قوم برای امت یهود ممنوع بود: «هیچ کس به احدی از اقربای خویش نزدیکی ننماید تا کشف عورت او بکند، من یهوه هستم. عورت پدر خود یعنی عورت مادر خود را کشف ننما، او مادر توست کشف عورت او مکن. عورت زن پدر خود را کشف مکن آن عورت پدر توست. عورت خواهر خواه دختر پدرت، خواه دختر مادرت چه مولود در خانه و چه مولود بیرون عورت ایشان را کشف ننما. عورت دختر پسرت و دختر دخترت، عورت ایشان را کشف مکن زیرا که اینها عورت توست. عورت دختر زن پدرت که از پدر تو زائیده شده باشد او خواهر توست کشف عورت او را مکن. عورت خواهر پدر خود را کشف مکن او از اقربای پدر توست. عورت خواهر مادر خود را کشف مکن او از اقربای مادر توست. عورت برادر پدر خود را کشف مکن و به زن او نزدیکی ننما، او (بمنزله) عمه توست. عورت عروس خود را کشف مکن او زن پسر توست، عورت او را کشف مکن. عورت زن برادر خود را کشف مکن آن عورت برادر توست. عورت زنی را با دخترش کشف مکن و دختر پسر او یا دختر دختر او را مگیر تا خودت او را کشف کنی، اینان از اقربای او می باشند و این فجور است و زنی را با خواهرش مگیر تا هووی او بشود و تا عورت او را با وی مادامی که او زنده است کشف نمائی.» (لاو ۱۸: ۶-۱۹).

«چون یهوه خدایت تو را به زمینی که برای تصرفش به آنجا می روی درآورد...



چرا نمی خوری و دلت چرا غمگین است، آیا من برای تو از ده پسر بهتر نیستم؟»  
(۱- سمو ۱: ۴-۸)

افرادی نیز بودند که حتی پس از مرگ همسران خود به آنها وفادار باقی می ماندند: «او (یهودیت) خواستگاران زیادی داشت اما از زمانی که شوهرش منسی درگذشت و به پدران خود ملحق شد یهودیت تا پایان زندگی مرد دیگری را شناخت.» (یهودیت ۱۶: ۲۲)

با وجود مهریه ای که خانواده دختر دریافت می کرد و با وجود اینکه شوهر (بعل) در مقام ارباب یا صاحب قرار می گرفت، زن تنها به عنوان يك كالای مورد خرید و فروش تلقی نمی شد: «مهر و پیشکش هر قدر زیاده از من بخواهید آنچه بگوئید خواهیم داد فقط دختر را به زنی به من بسپارید» (پید ۳۴: ۱۲)

و نیز «اگر کسی دختری را که نامزد نبود فریب داده و با او هم بستر شد البته می باید او را زن منکوحه خویش سازد و هرگاه پدرش راضی نباشد که او را بدو دهد موافق مهر دوشیزگان، نقدی به او باید داد.» (خروج ۲۲: ۱۶-۱۷)

بنظر می رسد که دختر قابلیت آن را داشت که مسئولیت ها را بعهدہ گرفته و فعالانه در موفقیت ازدواج سهیم باشد و نقشی را در حسن شهرت شوهر خود عهده دار شود: «زن صالحه را کیست که پیدا تواند کرد قیمت او از لعل ها گرانتر است دل شوهرش بر او اعتماد دارد و از او کم منفعت نخواهد برد. برایش تمامی روزهای عمر خود خوبی خواهد کرد و نه بدی. پشم و کتان را می جوید و با دست های خود با رغبت کار می کند. او مثل کشتی های تجار است که خوراک خود را از دور می آورد. وقتی که هنوز شب است برمی خیزد و به اهل خانه اش خوراک و به کنیزانش فرمان می دهد. درباره مزرعه فکر کرده آن را می خرد و از کسب دست های خود تاکستان غرس می نماید. کمر خود را با قوت می بندد و بازوهای خویش را قوی می سازد. تجارت خود را می بیند که نیکو است و چراغش در شب

برخی اوقات ازدواج از روی تمایل دو طرف انجام می گرفت: «لابان را دو دختر بود که نام بزرگتر لیه و اسم کوچکتر راحیل بود... یعقوب عاشق راحیل بود و گفت برای دختر کوچکتر راحیل هفت سال تو را خدمت می کنم.» (پید ۲۹: ۱۶-۱۸)

و «میکال دختر شائول داود را دوست می داشت و چون شائول را خبر دادند این امر وی را پسند آمد و شائول گفت او را به وی دهم...» (۱- سمو ۱۸: ۲۰-۲۱)

و نیز «خادمان داود نزد ابیجایل به کرمل آمده با وی مکالمه کرده گفتند داود ما را نزد تو فرستاده است تا ترا برای خویش به زنی بگیرد و او برخاسته رو به زمین خم شد و گفت اینک کنیزت بنده است...» (۱- سمو ۲۵: ۴۰-۴۲)

و حتی در بعضی موارد، ازدواج بر خلاف میل والدین صورت می گرفت: «چون عیسو چهل ساله بود یهودیت دختر بیری حتی و بسمه دختر ایلون حتی را به زنی گرفت و ایشان باعث تلخی جان اسحق و رفقه شدند.» (پید ۲۶: ۳۴-۳۵)

و نیز «شمشون به تمنه فرود آمده زنی را از دختران فلسطینیان در تمنه دید و آمده به پدر و مادر خود بیان کرده گفت زنی از دختران فلسطینیان در تمنه دیدم پس الان او را برای من به زنی بگیرد. پدر و مادرش وی را گفتند آیا از دختران برادرانت و در تمام قوم من دختری نیست که تو باید بروی و از فلسطینیان نامختون زن بگیری شمشون به پدر خود گفت او را برای من بگیر زیرا در نظر من پسند آمد.» (داور ۱۴: ۱-۳)

ازدواج های همراه با عشق عمیق نیز منعقد می شد: «چون روزی می آمد که القانه قربانی می گذرانید به زن خود فننه و همه پسران و دختران خود قسمت ها می داد و اما به حنا قسمت مضاعف می داد زیرا که حنا را دوست می داشت اگر چه خداوند رحم او را بسته بود... و شوهرش القانه او را می گفت ای حنا چرا قربانی و

و نیز «ای محبوبه من تو مثل ترصه جمیل و مانند اورشلیم زیبا هستی»  
(غزل ۴:۶)

و نیز «ای دختران اورشلیم شما را قسم می‌دهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکنید و برنیانگیزانید.» (غزل ۴:۸)

ب: تعدد زوجات و تک زوجی - کمال مطلوب باروری و علاقه به داشتن خانواده‌ای قدرتمند، انسان را بر آن می‌داشت که آرزوی آوردن فرزندان زیاد نماید: «جدعون را هفتاد پسر بود که از صلبش بیرون آمده بودند زیرا زنان بسیار داشت.» (داور ۸: ۳۰)

و نیز «او را سی پسر بود و سی دختر که بیرون فرستاده بود و از بیرون سی دختر برای پسران خود آورد...» (داور ۱۲: ۸)

و نیز «هفتاد پسر آخاب در سامره بودند پس بیهو مکتوبی نوشته به سامره نزد سروران یزرعیل که مشایخ و مربیان پسران آخاب بودند فرستاد.» (۲-پاد ۱۰: ۱)

این امر طبیعتاً به رواج تعدد زوجات منتهی می‌شد. مفسر یهویست که خانوادهٔ تک زوجی را ایده‌آل می‌داند تعدد زوجات را ننگ شمرده و ریشهٔ آنرا به لمک بربر نسبت می‌دهد: «خداوند خدا گفت خوب نیست که آدم تنها باشد پس برایش معاونی موافق وی بسازم و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرندۀ آسمان را از زمین سرشت و فرآدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذی‌حیات را خواند همان لمم او شد... لیکن برای آدم معاونی موفقی وی یافت نشد و خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید... و یکی از دنده‌هایش را گرفت... و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و وی را نزد آدم آورد و آدم گفت همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم... از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود.» (پید ۲: ۱۸-۲۴)

خاموش نمی‌شود. دست‌های خود را به دوک دراز می‌کند و انگشت‌هایش چرخ را می‌گیرد. کف‌های خود را برای فقیران مبسوط می‌سازد و دست‌های خویش را برای مسکینان دراز می‌نماید. به جهت اهل خانه‌اش از برف نمی‌ترسد زیرا که جمیع اهل خانه او به لباس گرم ملبس هستند. برای خود بالاپوش می‌سازد. لباسش از کتان نازک و ارغوان می‌باشد. شوهرش در دروازه‌های شهر مورد احترام است و در میان مشایخ ولایت می‌نشیند. جامه‌های کتان ساخته، آنها را می‌فروشد و کمربندها به تاجران می‌دهد. قوت و عزت لباس اوست و درباره وقت آینده می‌خندد. دهان خود را به حکمت می‌گشاید و تعلیم محبت آمیز بر زبان وی است. به رفتار اهل خانه خود متوجه می‌شود و خوراک کاهلی نمی‌خورد. پسرانش برخاسته او را خوشحال می‌گویند و شوهرش نیز او را می‌ستاید. دختران بسیار اعمال صالحه نمودند، اما تو بر جمیع‌ایشان برتری داری. جمال فریبنده و زیبایی باطل است اما زنی که از خداوند می‌ترسد ممدوح خواهد شد. وی را از ثمره دستهایش بدهید و اعمالش را نزد دروازه‌ها بستانید.» (امث ۳۱: ۱۰-۳۱)

در غزل غزل‌های سلیمان عشق دو نفر عاشق و معشوق آزاد به شکل گفتگویی پراحساس و بدون قید و بند بیان شده است. اگر چه این گفتگو، محاوره‌ای، استعاری و مربوط به محبت و عشق خدا نسبت به قوم خود است، اما این کتاب عشق را با کلماتی بیان می‌نماید که نشانگر عشق و احساسات انسانی در آن زمان است: «چون پادشاه بر سفره خود می‌نشیند سنبل من بوی خود را می‌دهد، محبوب من مثل طبله مر است که در میان پستان‌های من می‌خوابد. محبوب من، برایم مثل خوشه‌بان در باغ‌های عین‌جدی می‌باشد. اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من، اینک تو زیبا هستی و چشمانت مثل چشمان کبوتر است. اینک تو زیبا و شیرین هستی ای محبوب من و تحت ما هم سبز است. تیرهای خانه ما از سرو آزاد است و سقف از چوب صنوبر» (غزل ۱۲: ۱-۱۷)

تو بمباند و برای پدر و مادر خود يك ماه ماتم گیرد و بعد از آن به او درآمده و شوهر او بشو، او زن تو خواهد بود و اگر از وی راضی نباشی او را به خواهش دلش رها کن لیکن او را به نقره هرگز مفروش و به او سختی نکن چونکه او را دلیل کرده‌ای.» (تث ۲۱: ۱۰-۱۴)

پادشاهان تعدد زوجات را بخاطر عشق و همچنین بدلائل سیاسی اختیار می‌کردند: «واقع شد که در وقت عصر که داود از بسترش برخاسته بر پشت بام خانه پادشاه گردش کرد و از پشت بام زنی را دید که خویشتن را شست و شو می‌کند و آن زن بسیار نیکو منظر بود پس داود فرستاده درباره زن استفسار نمود...» (۲- سمو ۱: ۲-۴)

«سلیمان با فرعون پادشاه مصر مصاهرت نموده و دختر فرعون را گرفت و او را به شهر داود آورد تا بنای خانه خود و خانه خداوند و حصار اورشلیم را به هر طرفش تمام کند.» (۱- پاد ۳: ۱)

در نتیجه اینگونه ازدواجها، کم کم حرمسراهای بزرگی بوجود آمد که در آنها عشق حقیقی ناممکن بود: «و او را هفتصد زن بانو و سیصد متعه بود... و زنانش دل او را برگردانیدند» (۱- پاد ۱۱: ۳)

و نیز «ابیا قوی می‌شد و چهارده زن برای خود گرفت و بیست و دو پسر و شانزده دختر بوجود آورد.» (۲- تو ۱۳: ۲۱)

«چون نوبه هر دختر می‌رسید که نزد اخشورش پادشاه داخل شود یعنی بعد از آنگاه آنچه را که برای زنان مرسوم بود که مدت دوازده ماه کرده شود چونکه ایام تطهیر ایشان بدین منوال تمام می‌شد یعنی شش ماه به روغن مر و شش ماه به عطریات و اسباب تطهیر زنان. آنگاه آن دختر بدین طور نزد پادشاه داخل می‌شد که هر چه را می‌خواست به وی می‌دادند تا آن را از خانه زنان به خانه پادشاه با

«لمك دو زن برای خود گرفت یکی را عاده نام بود و دیگری را ظله» (پید ۴: ۱۹)

با این وجود رسم گرفتن دو زن یا صیغه و کنیز در سراسر کتاب مقدس آشکارا دیده می‌شود: «او دو زن داشت اسم یکی حنا و اسم دیگری فننه بود...» (۱- سمو ۲: ۲)

و نیز «اگر مردی را دو زن باشد یکی محبوبه و یکی مکروهه...» (تث ۲۱: ۱۵)

«پس سارای به ابرام گفت: اینك خداوند مرا از زائیدن باز داشت پس به کنیز من درآی شاید از او بنا شوم و ابرام سخن سارای را قبول نمود.» (پید ۱۶: ۲)

و «اما اگر شخصی دختر خود را به کنیزی بفروشد مثل غلامان بیرون نرود. هرگاه به نظر آفایش که او را برای خود نامزد کرده است، ناپسند آید بگذارید که او را فدیة دهند اما هیچ حق ندارد که او را به قوم بیگانه بفروشد زیرا که بدو خیانت کرده است و هرگاه او را به پسر خود نامزد کند موافق رسم دختران با او عمل نماید. اگر زنی دیگر برای خود گیرد آنگاه خوراك، لباس و مباشرت او را کم نکند» (خروج ۲۱: ۷-۱۰)

و نیز «در آن ایام که پادشاهی در اسرائیل نبود مرد لاوی در پشت کوهستان افرایم ساکن بود و کنیزی از بیت لحم یهودا از برای خود گرفته بود.» (داور ۱۹: ۱).

و نیز «چون بیرون روی تا با دشمنان خود جنگ کنی و پهنه خدایت ایشان را بدست تسلیم نماید و ایشان را اسیر کنی و در میان اسیران، زن خوب صورتی دیده عاشق وی بشوی و بخواهی او را به زنی خود بگیری پس او را به خانه خود ببر و او سر خود را بتراشد و ناخن خود را بگیرد و رخت اسیری خود را بیرون کرده در خانه

- حزقیال نبی: «کلام خداوند بر من نازل شده گفت ای پسر انسان اینک من آرزوی چشمانت (زنت) را بگته از تو خواهم گرفت. ماتم و گریه منما و اشک از چشمت جاری نشود. آه بکش و خاموش شو و برای مرده ماتم مگیر بلکه عمامه بسرت بپیچ و کفش بیایت بکن و شاری هایت را میپوشان و طعام مرده را مخور. پس بامدادان با قوم تکلم نمودم و وقت عصر زن من مرد و صبح گاهان بنهجیکه مأمور شده بودم عمل نمودم.» (حزق ۲۴: ۱۵-۱۸)

کتاب‌هایی که در باب حکمت نوشته شده شادی و رنج خانواده‌های تک روجی را یادآور می‌شوند: «آب را از منبع خود بنوش و نه‌های جاری را از چشمه خویش. مگذار جویهای تو بیرون بریزند و نه‌های آب در شوارع عام و از آن خودت به تنهایی خواهد بود و نه از آن غریبان با تو. چشمه تو مبارک باشد و از زن جوانی خویش مسرور باش.» (امث ۵: ۱۵-۱۸)

و نیز «... نزاع‌های زن مثل آبی است که دایم در چکیدن باشد... اما زوجه عاقله از جانب خداوند است...» (امث ۱۹: ۱۳-۱۴)

و نیز «جميع روزهای عمر باطل خود را که او (خدا) تو را در زیر آفتاب بدهد با زنی که دوست می‌داری در جميع روزهای بطالت خود خوش بگذران زیرا که از حیات خود و از زحمتی که زیر آفتاب می‌کشی نصیب تو همین است.» (جامعه ۹: ۹)

و «هر زخمی از دلشکستگی بهتر است و هر شرارتی از شرارت زن بهتر است» (بنسی ۲۵: ۱۳)

در غزل غزل‌های سلیمان از عشقی صحبت می‌شود که بوضوح تنها در میان دو فرد برقرار است. تمام آنچه در بالا گفته شد حاکی از يك تکامل واقعی اخلاق و

خود برد. در وقت شام داخل می‌شد و صبحگاهان به خانه دوم زنان زیر دست شعلشغاز که خواجه سرای پادشاه و مستحفظ متعه‌ها بود برمی‌گشت و بار دیگر نزد پادشاه داخل نمی‌شد مگر اینکه پادشاه در او رغبت کرده او را بنام بخواند و چون نوبه استر دختر ابیحایل عموی مردخای که او را بجای دختر خود گرفته بود رسید که نزد پادشاه داخل شود چیزی سوای آنچه هیجای خواجه سرای و مستحفظ زنان گفته بود نخواست و استر در نظر هر که او را می‌دید التفات می‌یافت. پس استر را نزد اخشورش پادشاه به قصر ملوکانه‌اش در ماه دهم که ماه طیبیت باشد در سال هفتم سلطنت او آوردند و پادشاه استر را از همه زنان زیاده دوست داشت و از همه دوشیزگان در حضور وی نعمت و التفات زیاده یافت لهذا تاج ملوکانه را بر سرش گذاشت و او را در جای وشتی ملکه ساخت.» (استر ۲: ۱۲-۱۷)

با این وجود عشق واقعی و منحصر به فرد به هیچوجه غیرممکن نبود. نمونه‌هایی از آن عبارتند از اسحق، یوسف، یهودیت بن مراری، طوبیا و طوبیاس و همچنین حزقیال و ایوب.

- یهودیت: «شوهر یهودیت که منسی نام داشت واز قبیله و خانواده خود او بود بهنگام درو محصول جو درگذشت... یهودیت که بیوه گشته بود مدت سه سال و چهار ماه در خانه خود ماند. وی بالاخانه‌ای در روی پشت بام برای خویش ساخته بود. پلاس را بدور کمر خود بسته و لباس بیوه زنان به تن کرد و در تمام مدت بیوگی روزه می‌گرفت بجز روزهای سبت و... یهودیت زنی بسیار زیبا و جذاب بود. شوهرش منسی برای وی طلا، نفره، خدمتگذاران مرد و زن و گله و زمین بر جای نهاده بود. او در میان مایملک خود می‌زیست و چنان با تقوی و خداترس بود که هیچکس نمی‌توانست علیه او بگوید.» (یهودیت ۸: ۲-۸)

و نیز «(یهودیت) خواستگاران بسیار داشت ولی در تمام روزهای زندگی خود بعد از مرگ منسی شوهرش که به پدران خود پیوست هیچ مردی را نشناخت.» (یهودیت ۱۶: ۲۲)

بخشش الهی است. پس از روح‌های خود باحذر باشید و زنهار احدی به زوجه خود خیانت نوزد زیرا یهوه خدای اسرائیل می‌گوید که از طلاق نفرت دارم و از اینکه کسی ظلم را به لباس خود پیوشاند. قول یهوه صباوت این است پس از روح‌های خود با حذر بوده زنهار خیانت مورزید» (ملا: ۱۴-۱۶)

مذهب یهود گر چه در راه تعیین مفهوم دقیق‌تری از ازدواج قدم برمی‌داشت، اما در زمان مسیح احتمال طلاق را هنوز قبول داشت. دانشمندان نیز موارد مجاز بودن طلاق را مورد بررسی قرار داده بودند: «بعضی از قریسیان هم پیش او آمده از روی امتحان از او پرسیند آیا جایز است که مرد به هر علتی که بخواهد زن خود را طلاق دهد؟» (مت: ۱۹: ۳)

رسم مربوط به وفاداری همسران که بعداً بوسیله قانونی مکتوب تأیید شد، هر زن زناکار را همراه با شریک جرم وی به مرگ محکوم می‌کرد: «بعد از سه ماه یهودا را خبر داده گفتند عروس تو تمار زنا کرده است و اینک از زنا نیز آبتن شده. پس یهودا گفت وی را بیرون آرید تا سوخته شود» (پید: ۳۸: ۲۴)

و نیز «اگر مردی یافت شود که با زن شوهرداری هم بستر شده باشد پس هر دو یعنی مردی که با زن خوابیده است و زن کشته شوند...» (تث: ۲۲: ۲۲)

و نیز «کسی که با زن دیگری زنا کند یعنی هر که با زن همسایه خود زنا نماید زانی و زانیه البته کشته شوند.» (لاو: ۲۰: ۱۰)

هدف اصلی از منع زنا احترام گذاردن به حقوق شوهر بوده است، چه رسماً هیچ چیز مرد را از برقراری روابط با زن بی‌شوهر یا فواحش منع نمی‌کرده است و رسم تعدد زوجات چنین طرز رفتار مردان را بیشتر قابل قبول می‌ساخت. ولی همانطوری که کششی بسوی برقراری ازدواج تک زوجی بوجود آمده بود، در زمینه منع زنا نیز پیشرفت‌هایی حاصل شد یعنی زنا برای مردان نیز ممنوع گردید: «اگر قلبم به زنی فریفته شد یا نزد در همسایه خود در کمین نشستم باشم پس زن من برای شخصی

رسم می‌باشد. بنابراین در زمان عهد جدید، تک زوجی رسم معمول ازدواج در قوم یهود بود.

ج: ثبات ازدواج و وفاداری همسران- بار دیگر، اندیشه اولاد فراوان باعث شد که امر طلاق بدلیل نازائی مرسوم شود ولی در هر حال امر تعدد زوجات حل این مشکل را امکانپذیر می‌نمود. (پید باب ۱۶) اما شریعت با صحنه گذاشتن بر امر طلاق، «معایب و نواقصی» از زن که مرد را مجاز به اقدام به طلاق می‌نماید توضیح نمی‌دهد: «چون کسی زنی گرفته به نکاح خود درآورد اگر در نظر او پسند نیاید از اینکه چیزی ناشایسته در او بیاید آنگاه طلاق نامه‌ای نوشته بدستش دهد و او را از خانه‌اش رها کند و او از خانه او روانه شده و زن دیگری شود.» (تث: ۲۴: ۱-۲)

لیکن پس از تبعید، حکما وفاداری نسبت به «همسر دوران جوانی» و ثبات زندگی زناشویی را مورد تحسین قرار دادند: «همانطوری که مایملکی فاقد حصار می‌باشد در معرض غارت قرار می‌گیرد، بهمین ترتیب نیز مردی که همسر ندارد ناله سر می‌دهد و راه انحراف را در پیش می‌گیرد. همانطور که نمی‌توان راهزنی را که از شهری به شهر دیگر کوچ می‌کند مورد اعتماد قرار داد، مردی هم که لانه‌ای ندارد و هر جا که شب غافلگیرش کردم منزل می‌کند، نیز چنین است.» (بنسی: ۲۶: ۲۵-۲۷)

ملاکی از طریق مقایسه عقد زناشویی با عهد یهوه و اسرائیل، بر تنفر خدا از طلاق صحنه گذاشت: «اما شما می‌گوئید سبب این چیست؟ سبب این است که خداوند در میان تو و زوجه جوانیت شاهد بوده است و تو به وی خیانت ورزیده‌ای با آنکه او یار تو و زوجه هم عهد تو می‌بود و آیا او ایشان را یکی نیافرید که هم جسم و هم روح دارد. هدف این اتحاد چیست؟ هدف آن بوجود آوردن فرزند است که

علاوه بر این حکما مردان جوان را شدیداً از گرفتار شدن در دام فریب زنان منحرف بر حذر می داشتند و بدین وسیله سعی می کردند خصلت وفاداری در امر زناشویی را در آنها پرورش دهند: «ای پسر من به حکمت من توجه نما و گوش خود را به اندزهای من فرا گیر تا تدابیر را محافظت نمائی و لبهائیت معرفت را نگاه دارد زیرا که لبهای زن اجنبی عسل را می چکاند و دهان او از روغن ملایمتر است لیکن آخر او مثل افسنتین تلخ است و برنده مثل شمشیر دو دم. پایهایش به موت فرو می رود و قدم هایش به هاویه متمسک می باشد.» (امث ۵: ۱-۶)

و نیز «... از دریچه خانه خود نگاه کردم و از پشت شبکه خویش. در میان جاهلان دیدم و در میان جوانان جوانی ناقص العقل مشاهده نمودم که در کوچه بسوی گوشه او می گذشت و براه خانه وی می رفت. در شام در حین زوال روز، در سیاهی شب و در ظلمت غلیظ که اینک زنی به استقبال وی می آمد در لباس زانیه و در خباثت دل، زنی یاهو گو و سرکش که پایهایش در خانه قرار نمی گیرد. گاهی در کوچه ها و گاهی در شوارع عام و نزد هر گوشه ای در کمین می باشد. پس او را بگرفت و بوسید و چهره خود را بی حیا ساخته او را گفت: نزد من ذبیاح سلامتی است زیرا که امروز نذرهای خود را وفا نمودم، از این جهت باستقبال تو بیرون آمدم تا روی ترا به سعی تمام بطلبم و حال ترا یافتم. بر بستر خود دوشک ها گسترانیده ام، با دیباها از کتان مصری. بستر خود را با مر و عود و سلیخه معطر ساخته ام، بیا تا صبح از عشق سیر شویم و خویشتن را از محبت خرم سازیم، زیرا صاحب خانه در خانه نیست و سفر دور رفته است. کیسه نقره بدست گرفته و تا روز بدر تمام مراجعت نخواهد نمود. پس او را از زیادتی سخنانش فریفته کرد و از تملق لبهایش او را اغوا نمود. در ساعت از عقب او مثل گاوی که به سلاخ خانه می رود روانه شد و مانند احمق به زنجیرهای دام تا تیر به جگرش فرو رود مثل گنجشکی که به دام می شتابد و نمی داند که بخطر جان خود می رود. پس حال ای پسران مرا بشنوید و به سخنان دهانم توجه نمائید. دل تو به راههایش مایل نشود و به

دیگر آسیا کند و بر بستر دیگری بخوابد، زیرا که آن قباحات می بود و تقصیری سزاوار حکم داوران.» (ایوب ۳۱: ۹-۱۱)

و نیز «به دختر جوان خیره مشو مبادا تورا با او مجازاتی در پی باشد... نگاه خود را از زن زیبا دور بدار و به جمالی که متعلق به دیگری است خیره مشو. زیبایی زن بسیاری را گمراه کرده و عشق چون آتشی شعله ور گشته است. از همنشینی با زن شوهردار حذر کن و با وی به میخواری مپرداز مبادا تسلیم دلربائی های وی شده و اشتیاق تو، تو را بسوی نیستی سوق دهد.» (بنسی ۹: ۵ و ۸-۹)

و نیز «از خیره شدن به زن روسپی و پشت نمودن به اقوام خود و اختلاس در سهم و نعمات دیگران و اظهار عشق به زن دیگری و رابطه با خادمه وی شرم داشته باش و به بستر او نزدیک مشو.» (بنسی ۴۱: ۲۲-۲۴)

عمل زنا در شرایط فوق شدیداً از طرف انبیا محکوم می شد: «... چشمان خود را بسوی بت های خاندان اسرائیل برنیفزارد و زن همسایه خود را بی عصمت نکند...» (حزق ۱۸: ۶)

در نتیجه عمل زنا برای عموم شدیداً تقبیح شد، حتی اگر فرد زناکار شخصیتی چون خود داود پادشاه می بود: «پس چرا کلام خداوند را خوار نموده در نظر وی عمل بد بجا آوردی و اوربای حتی را به شمشیر زده زن او را برای خود به زنی گرفتی و او را با شمشیر بنی عمون بقتل رسانیدی. پس حال شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد بعلت اینکه مرا تحقیر نموده زن اوربای حتی را گرفتی تا زن تو باشد. خداوند چنین می گوید اینک من از خانه خودت بدی را بر تو عارض خواهم گردانید و زنان ترا پیش چشم تو گرفته به همسایهات خواهم داد و او در نظر این آفتاب با زنان تو خواهد خوابید. زیرا که تو این کار را به پنهانی کردی اما من این کار را پیش تمام اسرائیل و در نظر آفتاب خواهم نمود.» (۲- سمو ۱۲: ۹-۱۲)

را بر دستهایش گذاشتم. آنگاه سجده کرده خداوند را پرستش نمودم و یهوه خدای آقای خود ابراهیم را متبارک خواندم که مرا به راه راست هدایت فرمود تا دختر برادر آقای خود را برای پسرش بگیرم. اکنون اگر بخواهید با آقایم احسان و صداقت کنید پس مرا خبر دهید تا بطرف راست یا چپ رهسپار شوم. لایان و بتوئیل در جواب گفتند این امر از خداوند صادر شده است، با تو نیک یا بد نمی توانیم گفت. اینک رفته حاضر است او را برداشته روانه شو تا زن پسر آقایت باشد چنانکه خداوند گفته است و واقع شد که چون خادم ابراهیم سخن ایشان را شنید خداوند را به زمین سجده کرد. « (پید ۲۴: ۴۲-۵۲)

قوم یهود همچنین واقف بودند که خدا قوانینی را که تنظیم کننده ازدواج می باشد جزو عهد خود می داند (ر.ک لاو باب ۱۸) ده فرمان که اساس شریعت قوم یهود است تقدس ازدواج را تضمین می نماید: «زنا مکن» (خروج ۲۰: ۱۴)

کتاب طوبیا که بعد از تبعید قوم اسرائیل به بابل نوشته شد، خانواده ای را که توسط خدا مهیا شده است بنحوی بسیار روحانی مجسم می نماید: «این بار دعای هر يك از آنان در حضور جلال خداوند مقبول واقع گشت و رفائیل فرستاده شد تا هر دوی آنها را معالجه نماید. او می بایست لکه های سفید را از چشمان طوبیت بردارد تا او بتواند با چشمان نور خدا را ببیند و نیز او می بایست سارا دختر راگوئیل را به طوبیاس پسر طوبیت به زنی بدهد و او را از شر آسموده شریرترین شیاطین رهائی دهد.» (طو ۱۶-۱۷)

این خانواده بر حسب ایمان و دعا تحت نظر خدا بنیان گذاری شده است: «هفت بار سعی نمودم که از میان اقوام شوهری برای وی بیابم، همه آنان در شب اول با داخل شدن به اطاق وی درگذشتند. اما پسر ام اکنون بخور و بنوش، خدا فیض و سلامتی خود را بتو عطا خواهد کرد. طوبیاس به سخن درآمده گفت تا زمانی که در مورد من تصمیمی نگیری از خوردن و آشامیدن با من صحبت مکن. راگوئیل

طریق هایش گمراه مشو، زیرا که او بسیاری را مجروح انداخته است و جمیع کشتگانش زورآورانند. خانه او طریق هاویه است و به حجره های موت مؤدی می باشد.» (امث ۷: ۶-۲۷)

و نیز «بد صفتی زن از نگاه تند وی پیدا و در غمزه های وی آشکار است. از دختر گستاخ پرهیز، مبادا که به ضعف تو پی برده و از آن سوء استفاده نماید. خود را از نگاه های بی شرم وی محفوظ بدار و چنانکه این نگاهها تو را بسوی شرّ می کشانند متعجب مشو. دهان وی چون دهان مسافری تشنه باز است و او از هر چشمه ای که بر سر راه خود بیاید، می نوشد. او به استقبال زنا رفته و بدن خود را به ناپاکی می سپارد.» (بنسی ۲۶: ۹-۱۲)

#### ۴- کمال مطلوب ازدواج از دیدگاه مذهب

گرچه ازدواج امری بود که در اولین مرحله از حقوق مدنی تابعیت می کرد و گرچه در متون باستانی، آئین مذهبی خاصی از ازدواج بچشم نمی خورد، قوم اسرائیل خوب می دانستند که خدا در انتخاب همسر همیشه راهنمای آنان است: «پس امروز به سرچشمه رسیدم و گفتم ای یهوه خدای آقایم ابراهیم، حال اگر سفرم را که به آن آمده ام کامیاب خواهی کرد اینک من بسر این چشمه آب ایستاده ام پس چنین بشود که آن دختری که برای کشیدن آب بیرون آید و به وی گویم مرا از سبوی خود جرعه ای آب بنوشان و به من بگوید بیاشام و برای شترانت نیز آب می کشم او همان زن باشد که خداوند نصیب آقا زاده من کرده است و من هنوز از گفتن آن در دل خود فارغ نشده بودم که ناگاه رفته با سبوی خود بیرون آمد و به چشمه پائین رفت تا آب بکشد و به وی گفتم جرعه ای آب به من بنوشان پس سبوی خود را بزودی از کتف خود پائین آورده گفت بیاشام و شترانت را نیز آب می دهم پس نوشیدم و شتران را نیز آب داد و از او پرسیده گفتم تو دختر کیستی؟ گفت: دختر بتوئیل بن ناحور که ملکه او را برای او زائید، پس حلقه را در بینی او و برنجین ها

پدرش به خاک سپرده بسوی سرزمین مادها عزیمت نمود و در اکباتان نیز با راگوئیل پدر زنش اقامت گزید. او به پدر و مادر زنش در زمان کهولت آنان احترام بسیار گذاشت و سرانجام آنها را در سرزمین مادها به خاک سپرد. « (طو ۸: ۱۴-۱۳)

هنگامی که قوانین مربوط به ازدواج به این سطح از پیشرفت رسید، ازدواج ایده آل از دیدگاه کتاب مقدس، از همه نواقصی که در قانون موسی بچشم می خورد میرا شد.

### عهد جدید

برداشت عهد جدید از ازدواج مبنی بر جنبه مفادی است که در زندگی شخص عیسی بچشم می خورد: او که «از زنی زائیده شد» با طرز زندگی خود در ناصره، زندگی خانوادگی را بهمان ترتیبی که توسط تمام عهد قدیم آماده شده بود، تأیید نمود. اما از طرف دیگر او که از مادری باکره تولد یافت، خود نیز بکر زیست و از این راه به زندگی جدیدی که والاتر از زندگی زناشویی است شهادت داد: «اما وقتی زمان معین فرا رسید خدا فرزند خود را که از يك زن و در قید شریعت متولد شده بود فرستاد.» (غلا ۴: ۴)

و نیز «در حالیکه عیسی صحبت می کرد زنی از میان جمعیت با صدائی بلند گفت: خوشا بحال آن مادری که ترا زائید و به تو شیر داد.» (لو ۱۱: ۲۷)

«عیسی با ایشان به ناصره بازگشت و مطیع آنان بود. مادرش همه این چیزها را در دل خود نگاه می داشت. عیسی در حکمت و قامت رشد می کرد و مورد پسند خدا و مردم بود.» (لو ۲: ۵۱-۵۲)

پاسخ داد بسیار خوب، حال که طبق شریعت موسی او به تو عطا شده است آسمان فرمان می دهد که وی از آن تو باشد. بنابراین من خواهر تو را بدست تو می سپارم. از این به بعد تو برادر وی و او خواهر توست. او از امروز تا به ابد به تو داده می شود. خداوند آسمان امشب بر تو نظر لطف خواهد داشت فرزندم و او فیض و سلامتی خود را به شما عطا خواهد کرد.» (طو ۷: ۱۱)

و نیز «تو بودی که آدم را آفریدی. تو بودی که حوا زنش را آفریدی که معاون و تکیه گاه او باشد. و بنی آدم از این دو زاده شدند. تو گفتی خوب نیست آدم تنها باشد پس برایش معاونی موافق وی بسازیم.» (طو ۸: ۶)

این خانواده همچنین بر پیروی از نمونه ای که در کتاب پیدایش تشریح شده، بنا گشته است و بقای آن از راه تابعیت روزمره از شریعت تضمین می شود: «اکنون فرزندان من، شما را موظف می کنم که خدا را در کمال صداقت خدمت کنید و هر آنچه که او را خوش آید انجام دهید. فرزندان خود را مکلف نمائید که صدقه بدهند و عدالت نمایند. بیاد خدا باشند و نام او را در کمال صداقت با تمام توانائی خود سپاس گویند. پس توای پسر، نینوا را ترك کن. در اینجا نمان و به محض اینکه مادرت را در کنار من به خاک سپردی عزیمت کن و دیگر در کشوری که رسوائی، بدعهدی و ستم در آن بالا گرفته است باقی نمان. ملاحظه کن نداب به سر پدرش آهیکار که او را بزرگ کرده است چه آورد. آهیکار به جبر زنده به گور شد. ولی خدا خیانتکار را در مقابل قربانی خود او واداشت تا تاوان رسوائی را بپردازد زیرا آهیکار به روشنائی بازگشت و نداب به کیفر سوئیت خود نسبت به آهیکار رسیده به ظلمات ابدی فرو رفت. آهیکار بخاطر کارهای نیک خود از دام مرگباری که نداب برای وی گسترده بود رهائی یافت و نداب خود در آن دام گرفتار شده از بین رفت. فرزندان من، حال می بینید که عاقبت صدقه دادن چیست؟ و سرانجام ستم نیز مرگ است. اما حال نفسم بند آمده است. پس او را بر تخت خوابانیدند. او مرد و با کمال احترام به خاک سپرده شد. طوبیاس به محض فوت مادرش او را در کنار



می‌شود و هر کسی زن طلاق داده شده را بگیرد زنا می‌کند.» (لوقا: ۱۶: ۱۸)

و نیز «برای متاهلان دستوری دارم که دستور خودم نیست بلکه از جانب خداوند است - يك زن شوهر دار نباید شوهرش را ترك كند، اما اگر چنین كند یا باید تنها بماند و یا آن‌که دوباره با شوهرش آشتی كند. شوهر نیز نباید زن خود را طلاق بدهد.» (۱-قرن ۷: ۱۰-۱۱)

اجازه طلاق بعلت زنا بی شك مربوط به طرد كردن يك همسر نامشروع و یا بعنوان يك جدائی است که در نتیجه آن، دیگر احتمال ازدواج مجدد نخواهد بود. این امر بیانگر علت حیرت شاگردان در مورد سختگیری قانون جدید می‌باشد، آنها چنین می‌گفتند: «... اگر شوهر در مقابل زنش باید چنین وضعی داشته باشد، بهتر است که دیگر کسی ازدواج نکند.» (مت ۱۹: ۱۰)

اینگونه پافشاری در اجرای اصول به هیچوجه مانع آن نمی‌شد که انسانهای گناهکار مورد بخشش قرار گیرند. عیسی بدفعات با افراد زناکار و کسانی که نسبت به محبت ایده‌آل شرط وفاداری را بجای آن آوردند روبرو شد: «در آن شهر زنی زندگی می‌کرد که رفتارش بر خلاف اخلاق بود. چون او شنید که عیسی در خانه آن فریسی غذا می‌خورد در گلابدانی سنگی روغنی معطر آورد.» (لوقا: ۷: ۳۷)

و نیز «عیسی باو فرمود: زیرا توینچ شوهر داشته‌ای و آن مردی هم که اکنون با تو زندگی می‌کند شوهر تو نیست...» (یوحنا: ۴: ۱۸)

و نیز «در این وقت ملایان و فریسیان زنی را که در حین عمل زنا گرفته بودند پیش او آوردند و در وسط بر پا داشتند. آنان به او گفتند: ای استاد این زن در حین عمل زنا گرفته‌ایم و موسی در تورات به ما دستور داده است که چنین زنان باید سنگسار شوند...» (یوحنا: ۸: ۳-۵)

و نیز «... عیسی جواب داد: بدانید که باجگیران و فاحشه‌ها قبل از شما به پادشاهی خدا وارد خواهند شد. زیرا یحیی آمد و راه صحیح زندگی را به شما نشان

## الف) مسیح و ازدواج

**قانون جدید:** عیسی با اشاره صریح به مرجعی کهن تر از شریعت موسی، یعنی نقشهٔ آفریدگار طبق کتاب پیدایش بر خصوصیات مطلق ازدواج تاکید نموده و فسخ ناپذیری آن را اعلام نمود: «وقتی عیسی این سخنان را به پایان رسانید جلیل را ترك كرد... جمعیت زیادی به دنبال او رفتند و عیسی آنها را در آنجا شفا داد. بعضی از فریسیان هم پیش او آمده از روی امتحان از او پرسیدند آیا جایز است که مرد به هر علتی که بخواهد زن خود را طلاق دهد؟ عیسی در جواب از آنها پرسید: آیا تا بحال نخوانده‌اید که پروردگار از ابتدا انسان را زن و مرد آفرید؟ بدین سبب است که مرد، پدر و مادر خود را ترك می‌کند و به زن خود می‌پیوندد و آن دو یکی می‌شوند از این رو آنها دیگر دو تن نیستند بلکه یکی هستند، پس آنچه را که خدا به هم پیوسته است انسان نباید جدا سازد. آنها پرسیدند: پس چرا موسی اجازه داد که مرد با دادن يك طلاقنامه به زن خود از او جدا شود؟ عیسی در جواب گفت: به خاطر سنگدلی شما بود که موسی اجازه داد از زن خود جدا شوید، ولی از ابتدا خلقت چنین نبود اما من به شما می‌گویم هر کس زن خود را به هر علتی بجز علت زنا طلاق دهد و با زن دیگری ازدواج نماید مرتکب زنا می‌شود.» (مت ۱۹: ۱-۹)

خدا مرد و زن را بهم پیوند داد و در عین حال آنها را جهت وقف نوعی از زندگی که مافوق قدرتشان بود آزاد گذاشت. آنها در نظر وی «يك تن» هستند و حتی طلاق هم که به علت «سنگدلی» انسان قابل تحمل بود، نمی‌باید در ملکوت خدا که انسان در آن به کمال اولیه خود نائل می‌شود جائی داشته باشد. مورد استثنائی عمل «زنا» احتمالاً حقانیت طلاق را توجیه نمی‌کند: «او به ایشان فرمود: هر که زن خود را طلاق دهد و با زنی دیگر ازدواج کند نسبت به زن خود مرتکب زنا شده است» (مزمور: ۱۰: ۱۱)

و نیز «هر مردی که زن خود را طلاق بدهد و زن دیگری بگیرد مرتکب زنا

با تسلیم خود آن را رهائی بخشید، قانون زنده‌ای است که زن و شوهر باید سرمشق زندگی زناشویی خود قرار دهند زیرا فیض رستگاری مسیح در محبت آنها رخنه نموده و آنها را به کمال می‌رساند: «به خاطر احترامی که به مسیح دارید مطیع یکدیگر باشید. ای زنها، طوری از شوهران خود اطاعت کنید که از خداوند اطاعت می‌کنید. زیرا همانطوری که مسیح سر کلیسا یعنی بدن خود می‌باشد و شخصاً نجات دهنده آن است، شوهر نیز سر زوجه خود می‌باشد و چنانکه کلیسا مطیع مسیح است، زنان نیز در هر مورد باید از شوهران خود اطاعت کنند. ای شوهران، چنانکه مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد شما نیز زنان خود را دوست بدارید مسیح چنین کرد تا کلیسا را با آب و کلام خدا شسته و آن را پاک و مقدس گرداند و کلیسا را با تمام زیباییش پاک و بدون عیب و لکه و چین و چروک یا هر نقص دیگری به خودش تقدیم نماید. مردان باید همانطوریکه بدن خود را دوست دارند زنانشان را دوست بدارند، زیرا مردی که زنش را دوست می‌دارد خود را دوست دارد. هیچکس هرگز از بدن خود متنفر نبوده است بلکه به آن غذا می‌دهد و از آن توجه می‌کند - یعنی همان کاری که مسیح برای کلیسا می‌کند-، زیرا ما اعضای بدن او هستیم. به این جهت کلام خدا می‌فرماید: مرد، پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به زن خود می‌پیوندد و آن دو، یکی خواهند شد. يك حقیقت بزرگ در این امر نهفته شده است و بنظر من به مسیح و به کلیسای او اشاره می‌کند.» (افس: ۵: ۲۱-۳۳)

امور جنسی بشر که تمایلات طبیعی آن باید با حکمت ارزیابی گردد، اکنون در چارچوب واقعیتی مقدس قرار می‌گیرد که آن را متبدل می‌سازد: «... بهتر است که مرد، مجرد بماند، ولی چون اطراف ما پر از وسوسه‌های جنسی است بهتر است هر مرد برای خود زنی و هر زنی نیز برای خود شوهری داشته باشد. زن و شوهر باید وظایف زناشویی خود را نسبت به یکدیگر انجام دهند. زن اختیار بدن خود را ندارد زیرا او متعلق به شوهر خویش است و همچنین مرد اختیار بدن خود را ندارد زیرا به

داد و شما سخنان او را باور نکردید ولی باجگیران و فاحشه‌ها باور کردند و شما حتی بعد از دیدن آن هم توبه نکردید و به او ایمان نیاوردید.» (مت: ۲۱: ۳۱-۳۲)

او از اینگونه اشخاص استقبال می‌کرد نه به این دلیل که رفتارشان مورد تأیید وی بود بلکه به این سبب که مایل بود آنها را بسوی دگرگونی زندگی و بخششی راهنمایی کند که ارزشهای ایده‌آل پایمال شده را از نو برجسته می‌ساخت: «... عیسی گفت: من هم تو را محکوم نمی‌کنم، برو و دیگر گناه نکن.» (یو: ۸: ۱۱)

### ب) راز ازدواج

عیسی به این امر قانع نبود که ازدواج را به کمال اولیه‌ای که گناه بشری آن را تیره و تار کرده بود بازگرداند، بلکه برای آن پایه جدیدی بنا نهاد که مفهوم مذهبی ازدواج را در ملکوت خدا تضمین می‌نماید. عیسی توسط پیمان جدیدی که با خون خود بست، همسر کلیسای خویش گردید: «زیرا این است خون من که اجرای پیمان تازه را تائید می‌کند و برای آمرزش گناهان بسیاری ریخته می‌شود.» (مت: ۲۶: ۲۸)

امر ازدواج برای تمام مسیحیان که بدنشان از هنگام تعمید، هیکل روح القدس می‌باشد، «در رابطه با مسیح و کلیسا راز عظیمی» است: «مگر نمی‌دانید که مردمان نادرست در پادشاهی خدا نصیبی نخواهند داشت؟ خود را فریب ندهید.» (۱-قرن: ۶: ۹)

و نیز «يك حقیقت بزرگ در این امر نهفته شده است و بنظر من به مسیح و به کلیسای او اشاره می‌کند.» (افس: ۵: ۳۲)

اطاعت کلیسا از مسیح و متقابلاً محبت نجات بخش مسیح به کلیسائی که او

است که مانند من مجرد بمانید... در خصوص افراد مجرد از طرف خداوند دستوری ندارم، ولی بعنوان کسی که به لطف خداوند قابل اعتماد است عقیده خود را اظهار می‌دارم: با توجه به اوضاع وخیم فعلی، بهتر است هر کس همانگونه که هست بماند، آیا متاهل هستی؟ خواهان طلاق نباش! آیا مجرد هستی؟ در فکر ازدواج نباش، اما اگر ازدواج کنی گناه نکرده‌ای و دختری که شوهر کند مرتکب گناه نشده است، ولی زن و شوهر در این زندگی دچار زحمت خواهند شد و من نمی‌خواهم شما در زحمت بیفتید. «(۱ قرن ۷: ۸ و ۲۵-۲۸)

در اینجا منظور کاستن ارزش ازدواج نیست، بلکه مقصود نمایاندن ارزش کامل راز ازدواج است که هر مسیحی از راه تعمید در آن شرکت می‌کند: «اکنون باید شما را تحسین کنم زیرا همیشه بیاد من هستید و از آن تعالیمی که به شما سپردم پیروی می‌کنید.» (۱- قرن ۱: ۲) انسان تنها بخاطر تحصیل رضامندی خدا، پیوند جدائی ناپذیری با وی برقرار می‌نماید تا شهادت دهد که جهان فعلی که ازدواج بدان وابسته است بسوی پایان خود پیش می‌رود.

آرزوی پولس که از این دیدگاه به امور فوق می‌نگرد چنین است: «ای برادران، مقصودم این است: وقت زلیدی باقی نمانده است و از این پس حتی آنانی که زن دارند باید طوری زندگی کنند که گویا مجرد هستند.» (۱- قرن ۷: ۲۹)

بیوه‌ها نیز نباید مجدداً ازدواج نمایند اما سرانجام تمام این امور به خدا بستگی دارد. دعوت‌های گوناگون در چارچوب بدن مسیح با یکدیگر ارتباط داشته و مکمل هم می‌باشند. در این زمینه همانند سایر زمینه‌ها: «... خداوند به هر کس استعداد خاصی داده است، به یکی، یک جور و به دیگری به نحوی دیگر.» (۱- قرن ۷: ۷)

«عیسی به آنها گفت: همه نمی‌توانند این سخن را قبول کنند، مگر کسانی که استعداد آن را داشته باشند.» (مت ۱۹: ۱۱)

\*\*\*



زن خود تعلق دارد. یکدیگر را از حقوق زناشوئی محروم نسازید مگر با رضایت طرفین برای مدتی از یکدیگر دوری کنید تا وقت خود را صرف راز و نیاز با خدا نمائید. اما پس از آن روابط شما در امور زناشوئی بصورت عادی برگردد، مبادا ضعف شما در این مورد باعث شود تسلیم وسوسه‌های شیطان شوید. این يك قانون نیست، این امتیازی است که به شما می‌دهم.» (۱ قرن ۷: ۱-۶)

### ج) ازدواج و بکارت

در سفر پیدایش چنین آمده است: «خوب نیست که آدم تنها باشد.» (پید ۲: ۱۸)

در ملکوت خدا که عیسی آن را آغاز نمود، کمال مطلوب جدیدی بوجود آمد و آن این است که انسانها بخاطر آن ملکوت به میل خود از ازدواج صرف‌نظر می‌نمایند: «عیسی به آنها گفت: همه نمی‌توانند این سخن را قبول کنند، مگر کسانی که استعداد آن را داشته باشند. بعضی‌ها طوری به دنیا آمده‌اند که اصلاً نمی‌توانند ازدواج کنند، عده‌ای هم به دست انسان مقطوع‌النسل شده‌اند و عده‌ای نیز بخاطر پادشاهی آسمانی از ازدواج خودداری می‌کنند. بنابراین هر کس قدرت اجرای این تعلیم را دارد آنرا بپذیرد.» (مت ۱۹: ۱۱-۱۲)

این است مفادی که در بکارت مسیحی یافت می‌شود. در عهد قدیم به منظور تداوم نسل قوم خداوند، تولید مثل وظیفه اصلی انسان تلقی می‌شد اما در آخرت ازدواج منسوخ خواهد شد: «در روز رستاخیز کسی نه زن می‌گیرد و نه شوهر می‌کند بلکه همه در آن عالم مانند فرشتگان آسمانی هستند.» (مت ۲۲: ۳۰)

بین این دو زمان یعنی عهد قدیم و ظهور دوم مسیح، در کلیسا دو نوع زندگی در کنار هم وجود دارد، یکی زندگی زناشوئی که راز مسیح و کلیسا آن را بکلی دگرگون ساخته است و دیگری که به عقیده پولس از آن یکی بهتر است، مجرد روحانی و وقف شده می‌باشد: «به افراد مجرد و بیوه زنان می‌گویم: برای شما بهتر